

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی مجله قیام اسلامی ایران

هادی بزاز

کلید در گنج صاحب هنر

اروپای غربی و ژاپن به جریان نفست خلیج فارس بستگی دارد" مسواضع ایالات متحده را در زمینه حوادث اخیر منطقه با این عبارات توضیح داده است: "من ورهبران کشورهای شما به این توافق رسیده ایم که راهی برای عقب نشینی وجود ندارد. ما نمی توانیم اجازه دهیم خلیج فارس که یک آب راه بین المللی است بروی مبادلات جهانی مسدود شود." بحث از چند و چون عللی که مسائل منطقه را تا این درجه پیچیده و سردرگم ساخته است و اینکه رئیس جمهوری ایالات متحده تا چه حد به تشخیص و قبول سهم خود در این آشفتگی آمادگی دارد، بقیه در صفحه ۲

سید رضوانی

دیپلماسی آخوندی

لطف حق با تومدا راها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند توطئه دزدیدن ادوار دچا پلین نفر دوم هیئت حفاظت مناقع انگلیس در ایران، برای شریک حادثه پیش بینی نشده تا فرجام ما ندو عوض آنکه مقام جمهوری اسلامی را بر آورده کند برای رژیم اسلامی رسوا شی به آ آورد.

بقیه در صفحه ۵

آثار مطهری

زیر تیغ سانور اسلامی

حجت الاسلام هادی غفاری، نما بنده مجلس شورای اسلامی و از سرکردگان حزب الله، دستور تیراندازی به سوی قرآن داده است، می گوید: "علی به ما یاد داده است که قرآن بر سر سرنیزه عمر و عا را به تیر ببند، و قفا هتی را که مدعیش سرمایه دارانند به تیر ببند..." به گفته حجت الاسلام هادی غفاری، امروز همه آن فقهای که به نام فقه سنتی از بقیه در صفحه ۴

نامه سرگشاده دکتر شاپور بختیار به ریگان

حقوقی و اخلاقی از طرف رژیم خمینی، هر چه بگوئید کم گفته اید. ولی بفرمائید چه نیروها طی هشت سال تمام، با هزار و یک نیرنگ، دولت آخوندهای فاسد و ضد بشر را تقویت کرده اند؟ همه ایران می دانند که شما دول غربی، بمنظور حفظ بقیه در صفحه ۱۲

از: لیبراسیون

کرم لین خطر خمینی را جدی میگیرد

مسکوبه پیروزی می رسد، این مسرد که چهره اش برای توده مردم چندان شناخته نیست، روستیلا اولیا نفسکی نام دارد. اولیا نفسکی در دوران زمامداری استالین بیش از بی نژده سال در گولاگ بسربرد و در عهد خروشچف حیثیت او احیاء شد. و اکنون بیش از بیست سال است که مدیریت بخش آسیایی اداره امور بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی را بر عهده دارد. اقامت در گولاگ بر بسیاری از مواضع گیریهای اولیا نفسکی تا شیرنده است. علی رغم شک گویی بی خطا واصلیت بی خدش اش، نسبت به یهودستیزی عاطفای خاص دارد.

همه وست که در دوران انقلاب فرهنگی چین با صراحت معادله "ما ژوساوی است با استالین" را جانداخت. وی همچنین، بقیه در صفحه ۳

این روزها یک پیر مرد هفتاد و نند ساله در

حیاطی مشکان

آزادی یعنی آزادی

آقا سید علی آقا دست بردار نیست. با زهم در مقوله "آزادی" رطب و یابس به هم می بافد و همچنان اصرار دارد ثابت کند که آزادی به آن معنی که متفکران غربی از آن دم میزنند و مردم مغرب زمین آنرا شناخته اند آزادی نیست. بقول "جرج ارول" آزادی یعنی بردگی... یعنی تعبد.

این ردیلانه ترین نوع دشمنی با آزادی است که بخوانند مفهوم آن را قلب کنند و به مردم بقبولانند که آزادی چیزی است غیر از آزادی. بقیه در صفحه ۱۲

آقای رئیس جمهوری، من بنام یک ایرانی، پس از اطلاع از مصاحبه اخیر شما، که ایران را "مملکتی وحشی و بربر" خواندید، با نهایت تأسف، این نامه سرگشاده را برای روشن کردن ذهنتان، ارسال می دارم. هیچ فرد ایرانی، از هر طبقه ای که باشد، یا هر نوع تفکر سیاسی که داشته باشد، نمی تواند این سخنان اهانت آمیزتان را نادیده بگیرد.

شما شخص مسئولی هستید و قضاوت های شما، در مقامی که هستید، منعکس کننده نظر دولت ایالات متحده آمریکا به حساب می آید. البته شما از بربریت خمینی و تروریست پروری و زیر پا گذاشتن اصول

تشریفات قانونی

حکومت بی قانون اگر فرض را بر این بگذاریم که آیت الله منتظری یکی از کسانی است که بیشترین اطلاع را از آنچه در جمهوری اسلامی می گذرد دارند، آنگاه باید پذیرفت که این رژیم هیچ دلیلی ندارد و برای آن که به خود مباحات کند، قضیه از این قرار است که بقیه در صفحه ۴

بیستمین سالگرد

جنگ نشش روزه

دقیقا "بیست سال پیش از این، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل - ۵ تا ۱۰ ژوئن ۶۷ - چهره منطقه را تغییر داد. این سومین جنگ اعراب و اسرائیل بود. اولین جنگ، در سال ۱۹۴۸ به اوج خودها هزار فلسطینی از موطنشان انجا مید. بقیه در صفحه ۳

بقیه در صفحه ۳

وحشی بافقی و

مکتب وقوع

در صفحه ۶

معرفی کتاب

دکتر محمد مصدق

در شماره گذشته به ترکیب کتاب تازه سرهنگ جلیل بزرگمهر اشاره کردیم و یاد آور شدیم که بزرگمهر در تالیف جدید خود به نقل صورت جلسه های محاکمه اکتفا ننموده و ضمن گزارش ۲۶ جلسه دادگاه، به شرح و بسط جویا کم بر محاکمه پرداخته و بسیاری از فعل و انفعالات پشت پرده را که رژیم کودتا برای درمضیقه گذاشتن مصدق و بهانه جاسوسان این محاکمه فرمایشی بعمل آورده، بصراحت بیان کرده است. لازم به یاد آوری است که ۹ جلسه از ۲۶ جلسه محاکمه به موضوع نقاشی پرونده و ایراد به صلاحیت دادگاه اختصا دارد و در بیان جلسه نهم، دادگاه به اکثریت آراء به صلاحیت خود را می میدهد. و رئیس دادگاه اظهار میسازد که: "یک نفر آری مخالف دادگاه ولی شناختن اولی و لزومی ندارد" و آری اقلیت در اعلام قرآن خوانده نمی شود. ولی عاقبت در اثربگیری های بعدی اظهار نظر اقلیت بدست می آید: سرتیب مصطفی نوتاش یکی از دادگران در نظر خود نوشته است:

بقیه در صفحه ۸

در دادگاه

تجدید نظر

نظامی

وسعدی ها و حافظ ها " است ، دیوار بربرها نیست ، بگذارید مردمی از " بربریت " و " تمدن " بگویند و بنویسند که بنیانی با " بربرها " نیست و بکیسه ای آدمکش ها و آدم زده ها با ج خوشدستی نریخته اند .

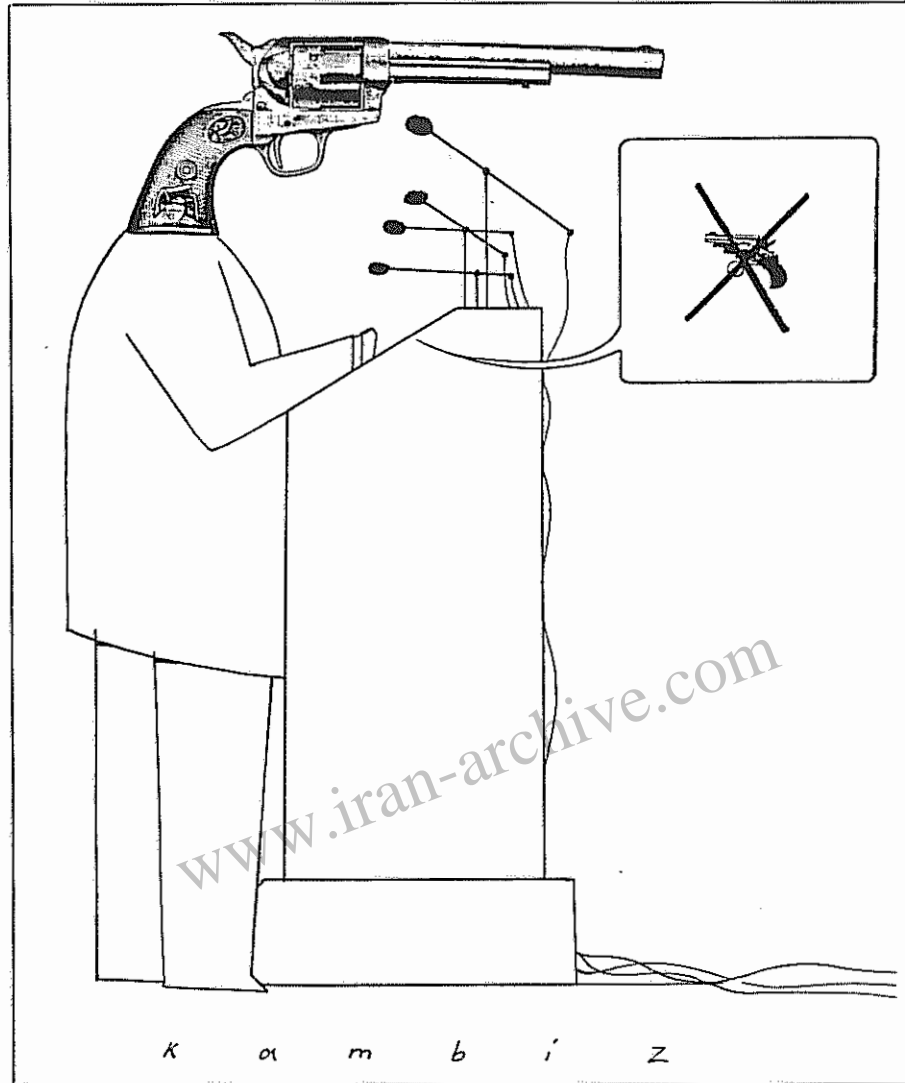
آقای رئیس جمهوری در هر سر قدم انگیزه های جنگ و خصومت خود را با کمونیسم به نفع از " توتالیتریزم " و اختناق بسته اند ، آیا به اعتقاد ایشان " استبداد و خودکامگی " تنها در رحم کمونیسم نطفه می بندد ؟ و از اینکه بگذریم ، هر جنایت و زالتی ولو در حد غارت و انهدام یک ملت و سرکوب انسانها بدلیل معتقدات سیاسی و حتی مذهبی و قتل عام اطفال نه ساله و دهساله ، قابل تحمل و چشم پوشی میشود ؟

اعتبار ایمان ها را چگونه و کجا باید سنجید ؟

آری حتی اگر مقصود از " کشور بربر " آن رژیم لعنتی است که سرزمینی را به آتش کشیده و مردمی را به عزانداشته است ، این همان " بربر " کذا است که تا پنج ماه پیش با رسولان صلح و هادای آشتی شما حال کرده است و کسی چه می داند که هنوز هم حال میکند و بهر صورت ای کاش بسی از " دولتت مردان جهان پناه " محض آشنائی به حال و حال ملت ها و پرهیز از زلغزش ها به خواندن و دانستن روی میآوردند و دست کم در مقام " سخن " بیاد میآوردند که قرن ها پیش از کشف سرزمین پر نعمت آمریکا ، از همان " کشور " بزعیم آقای رئیس جمهـوری " بربر " ، اندیشمندی بنا م سعدی در " فواید موشی " و " آداب تکلم " به رازی دست یافته است که گویا تا جرفلک در گردش است ، اهل اندیشه را بکار میآید .

زبان دردها ن ای خردمند چیست
کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه دانند کسی
که جوهر فروش است یا پیلهور

کلید در گنج صاحب هنر



آزاد " بهیای سرکوب ، اقوام و غارت سرزمین هائی چون ایران ، بنیان گرفته است ، بحث از بی مایگی در داوریهاست ، نه آقای رئیس جمهوری !

ایران سرزمین " بیرونی ها و بیوعلی ها و فارابی ها و رازی ها و خیام ها و مولوی ها

دربار " بربرها " کشیده و " خدا و ابراهیم خلیل و کلیسا و مسجد " را شاهد " دوستیهای باقی " گرفته اند ، خود بر وجود " سختیت " ها گواهی نمی دهند ؟

برای آن کس که رهبری " جهان آزاد " و به تعبیر کارمل تر هادایت " جهان اندیشه ای آزاد " را مدعی است ، مطالعه در هویت " کشورها " و میراث فرهنگی آنها - اگر نه در سطوح خیرگسبان و کارشناسان - لاقیل در حدی که کاربرد " کلمات " را تصحیح کند ، یک شرط اجتناب ناپذیر است . برای آقای ریگان قبل از آنکه ، بی هیچ ملاحظه ای داغ " بربریت " را بر شانسنامه " ایران " بگویند ، به آسانی میسر بود با مراجعه به انبوه خبرگان کشور خود (در قلمروهای ایران شناسی و تاریخ و سرگذشت باگیری تمدن بشر) ، مطلع شوند که ترکیب " ایران " و " بربریت " حتی بر یک طفل دبستانی نیز زینبند نیست .

دشوار نبود که لاقیل بهنگام چنین " افافتی " ، پیشاپیش ، از زبان اهل نظربشوند که نه قرن ها ، که هزاره ها قبل از دستیابی ملاحان و کابوه های ما جرابوبه دنیا رینگه دنیا - در همین کشور بزعم ایشان " بربر " ، بیکرهای عظیم از تمدن آدمیزاد دبالا رفته است . لافاز " نفا خرابرا سخوان پوسیده ای پدر " و نیز حکایت از قدرت و " تمدنی " نیست که در سراپای " دنیا ای اندیشه ای

بقیه از صفحه ۱

حکایت مفصلی است که نقل آن به فرصتی طولانی نیا زمندا ست . قصدا بر اساس این مقدمه ، تا مل در دنیا لای سخنان ایشان در مقام پیشوائی یک ابر قدرت و طبعاً " ارگزار بر حوادث جهان است که خواه نا خواه ذهن هر آدمیزاد متعارفی را بسوی این پرسش ها سوق میدهد که :

" براستی دنیا ی پردردسرو آشفته ای ما در سایه ای اینگونه دیده و داوریه با بکجا کشیده میشود و اصولاً در چنین جهانی معیار تمیز انسانها ی مسئول و غیرمسئول چیست ؟ "

آقای ریگان خطاب به خبرنگاران ادامه میدهد :

" آیا شما می توانید تصور کنید ، اگر همه ما عقب نشینی کنیم و بگوئیم این کشور بربر (منظورش ایران است) حق دارد که این آب را به بین المللی را مسدود کند ، چه عواقب و ویرانی هائی برای بسیاری از کشورها پدید خواهد آورد ؟ "

نیازی به تخصص و اطلاعات حرفه ای و اجتهاد در علوم سیاسی نیست ، هر کس که طی تجربیات روزمره ی زندگی ، کم و بیش با مفهوم سیاست آشنا شده است ، میداند که زبان دیپلماسی برای خود الگوها ی دارد . در این زبان خاصه وقتی روایت از دولت مردان و سیاست پیشگانی است که در صحنه های جهانی قدم و او شری یافته اند ، نه تنها کلمه ها و عبارات که حتی لحن و ادای مطلب نیز مقیاس داوریه و تفسیرها است و لسی پیدا است که آقای ریگان برای اینگونه مقولات اعتباری قائل نیست و اگر خود چنین نظری را نمی پذیرد ، ناگزیر باید بپذیرد که با تاریخ و یا با واقعیات و یا لاقیل با معنای لغات آشنا نشی ندارد :

بی محابا انگ " توحش و بربریت " را بر پیشانی کشوری و طبعاً " ملتی کوفتن - ملتی که آوازه ی تمدن و فرهنگ کلانسالش بر تارک قرون و اعصار درخشیده است ، آیا دلیل بیگانگی با تاریخ نیست ؟

در کنار این انبوه سازمانها و دستگا های اطلاعاتی و فدجا سوسی و جاسوسی و خبرگیری و خبررسانی ، عذاب و اسارت ملتی را در زنجیریک رژیم جهنمی نادیده گرفتن و خیانت این هیولای خونریز و دیوانه را به تمامی آن کشور و ملت مصیبت زده تری دادن آیا نشانه ی بی خبری و دست کم سهل انگاری مدعی نیست ؟

نکته این است که آقای رئیس جمهوری حتی اگر آنها را خود را در محدوده ی " رژیم " جمع و جور کنند و بگویند که از سر سهو کلمه ای (کشور) را بجای (رژیم) نشانده اند ، باز هم کمکی به برائت خود نکرده اند . چرا که این با رنوبت ملت ایران است که سؤال کند ، این کدام دستی است که به دست زنگی مست تیغ سپرده است ؟

آیا این قاصدان پیایی که قریب دوسال از مرغان محبت و " عنایت " ایشان رابه

بزرگداشت سالروز ولادت مصدق دروین

استقلال واقعی ایران و همچنین نقش دکترتایوربختیار در رند و مبخشیدن به راه مصدق و نهضت ملی ایران سخنرانی حامی ایراد کرد . در قسمت بعدی برنامهمی از سرانجام یک قطعه شعر در باره ایران و اجرای چند قطعه موسیقی اصیل ایرانی بوسیله دو تن از هنرمندان ایرانی طرفدار نهضت مقامات ملی ایران ، فیلم " خطوط یک امیرانوری " - که موضوع آن مبارزات مردم ایران با استعمار برای کسب حقوق حقه خود ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق میباشد ، به معرض نمایش گذاشته شد .

بنا به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران - ناخداختریش - روز جمعه ۱ خرداد ماه ۱۳۶۶ برابر با ۲۲ ماه مه ۱۹۸۷ ، بمناسبت یکم و پنجمین سالگرد ولادت مصدق ، مراسمی در خانه ایران در شهر وین برگزار شد . در این مراسم بزرگداشت ، که ۱۶ تن از ایرانیان مقیم وین مشارکت داشتند ، برنامه ای به این شرح اجرا شد : در آغاز ، مسئول تشکلات نهضت مقاومت ملی ایران شاخه وین ، آقای ستراب مستوفی به احترام خیر مقدم گفت ؛ سپس آقای جمشیدیمان ، عضو کمیته اجرایی ناخداختریش در باره اهمیت مبارزه دکتر مصدق برای برقراری آزادی و دمکراسی و تمکین از قانون اساسی و تاءمسین

بیستمین سالگرد

جنگ شش روزه

بقیه از صفحه ۱

حمله به خراج دهد، دو گل به اسرائیل تذکر داد که نیا بدقیضه را بزرگتر از آنچه هست جلوه دهد و دولت فرانسه صریحا "خطار" کرد هر کشوری را که جنگ را آغاز کند محکوم خواهد کرد. تهدید روشنی بود زیرا عمده تجهیزات ارتش اسرائیل ساخت فرانسه بود.

در نتیجه، ناصرا میدوا رشده تهوور او برایش حالتی به اسرائیل وارد، اسرائیل و مصر هر یک ۱۰۰ هزار سربا ز در دوطرف مرزینا مستقر کردند. در آغاز ژوئن گردش وقایع سرعت بیشتری یافت. ملک حسین، پادشاه اردن، به قاهره رفت و با عبدالنصر یک عهدنامه دفاع مشترک امضاء کرد. عراق شروع به اعزام نیرو کرد. الجزایر اما ده فرستادن نیرو می شد. در اسرائیل یک دولت اتحاد ملی تشکیل شد.

عاقبت سحرگاه دوشنبه ۵ ژوئن ۱۹۶۷ فورا رسید.

جنگ

روز اول: ساعت ۷ و ۵ دقیقه صبح دوشنبه ۵ ژوئن، اسرائیل اولین دسته هواپیماهای خود را به آسمان میفرستد. وینجا هونچ دقیقه بعد جنوب نیروهای زرهی است که از مرز عبور کنند و نوار غزه و صحرای سینا وارد شوند. جنگ آغاز شده است. امواج پشت سرهم هواپیماها در نصف روز، هفده فرودگاه مصر را بمباران میکنند. در این بمباران ها ۳۰۰ هواپیمای مصری نابود میشود. همچنین نیروی هوایی اسرائیل، ۵ فرودگاه سوری و دو فرودگاه اردنی و یک فرودگاه عراقی را بمباران می کنند. بمب های مخصوص، بیست پرواز غیر قابل استفاده میکنند و هواپیماهای حاضر در فرودگاه قبیل از حرکت نا بود می شوند.

ظهر روز ۵ ژوئن تفوق هوایی اسرائیل مطلق است. حمله در جبهه مصر متمرکز میشود. در سینا، نیروهای اسرائیلی شهر العریش را تصرف میکنند و به این ترتیب بین نوار غزه، که مدافعان آن فلسطینیها هستند (فلسطینیها یا حامد شوکی ری رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین) و عمده واحدهای مصری، فراق می افتد. نیروهای دیگری بطرف مرکز سینا پیش میروند. نیروهای مصری که در برابر تحرک نیروهای دشمن سخت غافلگیر شده اند، غافلجا بدون مقاومت اسلحه را زمین میگذارند. افسران مصری جرئت نمیکنند و اقیامت وضع نا هنجار را به سلسله مراتب ما فوق خود گزارش کنند. هشت ساعت ذیقیمست میگذرد تا عبدالنصر از نا بودی نیروی هوایی اش مطلع میشود. در این موقع را دیوقا هره و سایر دیوهای عرب مژده پیروزی می دهند. در مقابل اسرائیلیها، برای به تاء خیرا ندا ختن فشا رهسای

بقیه در صفحه ۱۱

در سال ۱۹۵۶، اسرائیل با تفاق فرانسه و انگلیس - برای مقابله با ملج کردن کانال سوئز بوسیله جمال عبدالنصر از زمین و دریا و هوا به مصر حمله کردند. ولی سومین جنگ که "جنگ شش روزه" نامیده شده، ز نظر عواقب و نتایجی که داشت مهم ترین جنگ اعراب و اسرائیل است. این جنگ چرا و چگونه آغاز شد؟

در ماه مه ۱۹۶۷، رهبری معنوی و سیاسی جمال عبدالنصر، که زده سال پیش از آن بردنیای عرب سایا فکن بود، به علل متعددی متزلزل شده بود. اولاً در سوریه جناح تندرو حزب بعث به قدرت رسیده بود و برای کسب اعتبار و منزلت بیشتر، به عملیات کما نندوئی فلسطینیها علیه اسرائیل کمک می کرد. از طرفی نیروئی که ناصریه یمن اعزام داشته بود تا از جمهوری در برابر سلطنت طلبان و "ارتجاع عرب" دفاع کند، موفقیتی بدست نیا ورده بود. از طرف دیگر شوروی، حامی عبدالنصر، به "امیریا لیسما مریکا" نزدیک شده بود.

اولین جرقه های آتش افروز بر خودهای بود که بین سوریها و اسرائیلیها و همچنین اردنیها و اسرائیلیها بر سر کنترل آب رودخانه اردن حادث شد. نخست وزیر اسرائیل، لوی اشکول، سخنان تهدیدآمیزی نسبت به رژیم سوریه بر زبان آورد. سوریه که ما نند ناصر، متحد شوروی بود، علنا "انصا بر عنوان شخصی نالایق و ناتوان در مقابله با دشمن صهیونیست، نام برد. عبدالنصر برای رویا روشی با ایسن وضع، دست به قمار خطرناکی زد که به بزرگترین شکست تاریخ دنیای عرب منجر شد.

ناصر در واسط ماه مه از ناظران سازمان ملل متحد که از سال ۱۹۵۶ در مرز مصر و اسرائیل مستقر بودند، خواست که به نوار غزه عقب بنشینند تا در برخورد های احتمالی آسیبی نبینند. او تانست دبیر کل سازمان ملل متحد یا سخ داد که سه ناظران ملل متحد یا یادهما نجا که هستند نندیا بکلی منطقه را تخلیه کنند. ناصر که در بن بست مانده بود ناچار تقاضای تخلیه کامل کرد. رقیبان عرب ناصر، سوریه و نیز اردن و عربستان سعودی، این ابتکار را و راهای یهویی یوچ و بیجا صل معرفی کردند. در نتیجه ناصر تصمیم گرفت که تنگه "تیران" را به روی کشتی های اسرائیلی ببندد، که این امر مرادف فلج شدن بندر "الیات" بود. اسرائیل اعلام کرد که این یک اقدام بمنزله آغاز جنگ است و به دولت ایالات متحده آمریکا یا داور شد که در سال ۱۹۵۶ متعهد شده است که آزادی کشتیرانی را در این آب راه تاء مین کند. آمریکا ثیها از نخست وزیر اسرائیل، اشکول، خواستند که

کرمین خطر خمینی را جدی

میگیرد

بقیه از صفحه ۱

شوروی نیز همچون عربستان سعودی میل دارد که میان سوریه و عراق آشتی برقرار شود. بدین سان، مسکو و ریاض به همدستی یکدیگر برآیند تا دمشق را تا آنجا که امکان دارد به اتحاد موضع آشتی جویانه در برابر بغداد دراضی کنند. همچنین مسکو میدد ارد که قیمت نفت خام تا بشکهای ۲۰ - ۲۵ دلار برآورد. شوروی برای نخستین بار در تاریخ فروش نفت خود با استراتژی کشورهای اصلی عرب در او یک همکام است. و سرانجام، هراس مسکو از تشدید نفوذ جمهوری اسلامی در افغانستان هر دم افزون می شود. مسکو، به ویژه پس از یک سلسله رویدادهای ناگوار که از سوی جمهوری اسلامی انجام گرفته است، مانند: سوء قصد به جان کاردار سفارت افغانستان در تهران، همکاری رژیم خمینی با اتحادیه اسلامی افغانی به رهبری برنسون ربانی، و این اواخر، حمله ناوچه های جمهوری اسلامی به یک رزمناو شوروی در خلیج فارس، می گوشت تا تهران را تحت فشار بگذارد.

از این رهگذر است که اتحاد شوروی، در ازای ۱۷ میلیارد دلار سرما به کسنداری کویت در شرکت های مختلط شوروی، انجیت رفت و آمد نفتکش های کویتی را در آبهای خلیج فارس ضمانت کرده است. در بین کشورهای حوزه خلیج فارس که دست یابی خواهی به سوی مسکو یا زید اند، کویت نقش کشور پیشقدم را داشته است. از آنسو نیز، ایالات متحده که نگران این فعل و انفعالات است، با بیست و یکمک مشا به کویت یا به میان معرکه نهاده است. اگر دفاع از اعراب و ترکها در برابر توسعه طلبی اسلامی - ایرانی نینها سر عهده اتحاد شوروی قرار بگیرد، بی شک در مدتی کوتاه نتایج سیاسی جمعگیری از آن بدست خواهد آمد. چرا که، در نهایت، اتحاد شوروی ای که از بنیان را نند کمونیستی به خاطر ورمبانه چشم پوشیده است، می تواند با عربستان سعودی، و از طریق آن، با پاکستان، به تفاق هم عظیمی بر سر سیاست خود در افغانستان برسد. از اینها گذشته، ضعف ملک فید، و رقابت خاموشی که در دربار عربستان سعودی میان هوا داران آمریکا کرای شاهزاده سلطان با درباریان هوا دار سوریه؛ برنس عبداللهدر کار است، به سرکسی پوشیده نیست. اگر کوریا جف بستواند بتنهائی نقش ژاندارم خلیج فارس را بازی کند، چنان زخم خورده عرب دست کم برای مدتی، تا حد زیادی نداد و متکی خواهد شد. همین فرضیه است که سبب شده است ریکان، پس از آنکه چند قدمی در خلیج فارس واپس رفتند، به زود برای طرح حضور نظامی اش در خلیج فارس نسبت قدم گردد.

الکساندر آدلر - لیبیا سئون

۳۰ - ۳۱ مه ۱۹۸۷

علی رغم این نظریه مسلط بر مسکو که خمینی را چهره ای خدا میریا لیستارزیایی می کرد، انقلاب اسلامی را برای اتحاد شوروی و خاورمیانه خطری مهلک می دانست. امروزه، کارشناسان شوروی در مسائل اسلامی (اولیا نفکسی پروتنتس، نو داری سیمونیا - اهل کرستان و رئیس فعلی مؤسسه روابط بین المللی و وزنی بریما کسوف کارشناس معتبر مسائل مصر) بدین نتیجه و احدر سیده اند که زمان آن آمده است که به نا زونخوت رژیم جمهوری اسلامی یا با ن داده شود.

حیدر علی یف، دبیر اول پیشین حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی و معمار رومینگ این استراتژی در هیات سیاسی، که اخیراً "بهدیک حمله فلسطینی" دجا رنده است، از سال ۱۹۸۳ دست به کار بی ریزی سالوده سیاسی تا زهای در مورد خاورمیانه زده است. اصول نظریات وی را می توان به آسانی در سه بخش گنجانید:

۱ - انقلاب اسلامی برای شوروی نیز به اندازه "امیریا لیسما" خطرناک است، و شویق و میدان دادن به آن به ویژه برای کشورهای سوریه، مصر، عراق و حتی ترکیه که نیا تا آنها در نهایت برای مسکو اهمیت دارد، کاری خطرناک و بی حاصل است.

۲ - شوروی باید برای آنکه سیاست متحدان نزدیکش، به ویژه زید کشورهای چون عربستان سعودی و مصر، با تروریسم و براندازی های داخلی مترا دفت نینا سد، در بنایات کردن آنها بکوشد. اما اعمال چنین سیاستی که امکانات جدی بسیار آورده است. از جمله هنگامی که علی ناصر رئیس جمهوری یمن شمالی، در اقلیت قرار گرفت اتحاد این سیاست به انحلال رژیم محلی منجر شد. در لیبی و سوریه نیز اعمال این سیاست همواره کاری بسیار ظریف و باریک بوده است، اما هنسور و همچنان برقرار رود و است.

۳ - اگر اتحاد شوروی، از این توهم، که کوبا متحدان را صدر صدر بر کنترل خود دارد، دست بردارد، می تواند در کشورهای نظا هر خم خود، به نتایج بسیار مهمی دست یابد. ازین روست که اکنون عربستان سعودی مورد توجه دائمی اتحاد شوروی است. هدف مسکو آن نیست که ریاض را به یک اتحاد غیر طبیعی با شوروی بکشانند، بلکه بیش از آن، قصد دارند بین خود و عربستان سعودی منافع مشترکی بوجود آورند که در دراز مدت به سود دیپلماتی شوروی تمام شود.

آخرین پیشرفت های جنگ خلیج فارس به شوروی این امکان را داده است تا با هم سخنان تازه ای که در میان کشورهای میانه روی جهان عرب یافته است، به نکات مشترک جندی دست یابد.

بقیه از صفحه ۱

انثار مطهری زیر تیغ سانسور اسلامی

سرما بیه داران و شروتمندان دفاع می کنند، در حکم همان عمر و عامی هستند که در جنگ با علی قرآن را بر سر نیزه کرده. ایان، به زعم فرمانده حزب الله، در شما همان کسانی هستند که در زمان حضرت علی "با تمسک به قرآن و احادیث مانع ادامه حکومت آن حضرت شدند، با مرور در قالب فقه و فقا هت در مقابل حرکت اسلامی مانع ایجاد می کنند."

نزاع از آنجا با لگرفت که روزنامه کیهان آغا زبانه انتشار سلسله سخنرانیها از مرتضی مطهری کرده بود که در آن، مطهری به سود نوعی سوسیالیسم اسلامی و در مخالفت با تراکم و تمرکز شروت جبهه گرفته بود. خاتمی وزیر ارشاد اسلامی از ادامه انتشار آن سخنرانیها جلوگیری کرد. بحث میان موافقان و مخالفان انتشار این انثار مطهری بالا گرفت و کار به خمینی کشید. اما خمینی برای آن که خود را همچنان از این مسأله حساس، که با سیاست اعتقادی رژیم سروکار دارد، برکنار رنگا هدا شده باشد، گفت که فرصت خواندن مطالب مورد بحث را ندارد و آن را به آیت الله مهدوی کئی ارجاع کرد، مهدوی کئی نظرداد آن اشراف قط در صورت حذف برخی از بخش های آن قابل انتشار است.

بدین ترتیب برای نخستین بار مسئولان تبلیغات و انتشارات رژیم، قبیحی سانسور را بر آتش مهمترین نظریه پرداز خود نهادند. با این کار چپ های رژیم، که برای ملی کردن زمین و بازرگانی خارجی فشار می آورند، زبان بسته شکایت گشوندند. سیدها دی خامنه ای، نماینده مجلس شورای اسلامی، در سخنرانی در مشهد، با اشاره به مهدوی کئی و خاتمی گفت: "مساء سفاک در جامعه عده ای به ناحق متولی و متصدی تبلیغات شدند و اینها اکثر "در چپا رچوب یک بانندویک حرکت حزبی عمل می کنند و هیچگاه به وظیفه اصلی خودشان عمل ننموده اند." وی افزود: "امروز بعد از گذشت سالها از انقلاب، هنوز شا عه افکار مرحوم شهید مطهری جرمی نا بخود نمی است و اگر عده ای دلسوز پیدا شوند که بخواهند افکار آن شهید بزرگ را نشر بدهند شدیداً "مورد غضب و انتها واقع می شوند... برای اینکه حرفهای مطهری با منافع عده ای قلیل که برای آقایان سفره های چرب و رنگین می اندازند مطابقت ندارد."

چه کسانی در جمهوری اسلامی شروت اندوخته اند، و این شروت اندوختگان برای چه کسانی سفره های رنگین می اندازند؟ در این باره کسی نامی زکسی نمی برد. عجالنا "نزاع با اصلاح حمله های غیر مستقیم صورت می گیرد. حجت الاسلام محمد عیاشی، سرپرست دفتر تبلیغات اسلامی در حوزه علمیه قم،

بقیه از صفحه ۱

مسئولان روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، به ابتکار رئیس این مجلس به دبیر آیت الله منتظری در قم می روند تا به او بگویند که روز هفتم خرداد در جمهوری اسلامی "روز قانون هفته" از هفتم تا سیزدهم خرداد "هفته مجلس" تعیین شده است.

منتظری مسئولان روابط عمومی را می پذیرد، به آنها "مبارکباد" هم می گوید، ولی از این فرصت سود نمی گیرد تا بهتة این جمهوری و مجلس و دولت و دادگستری آن را به آب بیندازد. منتظری با سخنان خود سه هدف تواء مان را تعقیب می کند: نشان می دهد که در جمهوری اسلامی اگر چه تشریفات قانونی وجود دارد، لیکن از حکومت قانون خبری نیست، اشاره می کند که رئیس مجلس شورای اسلامی برای ظاهری و بیس منظور قریبکاری، مسئولان روابط عمومی خود را نزدی فرستاده است، و سرانجام اینکه می گوید حساب خود را از حساب رژیم تهران جدا کند، و این سه هیچوجه مسأله کم اهمیتیتی نیست، زیرا کسی که چنین تلاشی می نماید، جز جانشین رسمی و اعلام شده خمینی نیست که در رساله های همگانی که از او به عنوان: "قائم مقام رهبری" نام برده می شود، وقتی که "قائم مقام رهبری" حساب خود را از حساب رژیم جدا می کند، تنها کاری که سردمداران آن می توانند بکنند این است که یکصد بگویند: "وای بر ما، وای بر رژیم!"

منتظری، با صراحتی که جای هیچ تفسیری باقی نمی گذارد می گوید: "ناگذاری کاری است آسان و صرف اسم گذاری دردی را دوا نمی کند." و برای آن که نشان دهد عیب کار را زکجا است، لهجهای صریح تر پیدا می کند و می افزاید: "مسئولین قوای مجریه، مقننه و قضائیه... باید واقعا "به قانون عمل کنند... و این طور نباشد که خدای نکرده ما (بخوانید: متصدیان امور) بخواهیم سر قانون کلاه بگذاریم."

برای آن که از خود رفع اتهام کند و در عین حال در این نزاع بی طرف بماند، در مصاحبه ای با روزنامه کیهان از یک سومی گوید که مطهری اگر چه در حوزه قم درس خواند و در آنجا به درجه اجتهاد رسید، ولی "بنا به شرایطی... حوزه علمیه وجودایشان بهره مند نبود، زیرا ایشان در تهران و در دانشگاه بودند. (اما) حدود ۶ - ۷ سال بود که عده ای آیت الله مطهری را روزهای چهارشنبه و پنجشنبه به حوزه آورده بودند و از افکار فلسفی و اقتصادی ایشان استفاده می کردند... وی از سوی دیگری افزاید: "به عقیده من مرحوم آیت الله مطهری حتی پیش از آیت الله بهشتی مظلوم واقع نشده است... به دلیل اینکه آقای بهشتی به دست بنی صدر و مخالفین محکوم و متهم شد، ولی اکنون خود ما با جلوگیری از نشر سخنرانیهای استاد مطهری داریم ایشان را متهم می کنیم."

تشریفات قانونی حکومت بی قانون

حجت الاسلام ریشهری (با دید بر خوردشان با محکومین و زندانیان، قانون و شرع را ملاک عمل قرار دهند و مجازات ها با یسد بدون کم و زیاده طبق قوانین اسلام و قانون اساسی اعمال و اجرا شود، فرضا اگر شخصی محکوم به اعدام است، با یسد اعدام شود، بدون آن که آبرو و حیثیت او مورد خدشه... قرار گیرد."

منتظری، دیگر از این صریح تر نمی تواند بگوید که پس از گذشت هشت سال از انقلاب اسلامی، رژیم تهران از قانون اساسی خود و شرع اسلام، همان قدر فاصله دارد که همیشه داشت، و برای آن که برای این گفته های خود شاهدی بیاورد، عدالت را، چنان که در روایات آمده است، از دوران حکومت پیامبر اسلام و خلافت حضرت علی مثال می زند تا بی عدالتی امروز را نشان دهد. منتظری می خواهد نشان دهد که آنچه در رژیم تهران بدان عمل می شود، درست نقطه مقابل آن چیزی است که از سالهای نخست اسلام روایت می گردد، با این تفاوت که مردم اینها را فقط از طریق روایات شنیده اند، حال آنکه واقعیت رژیم اسلامی تهران را روز به روز با گوشت و پوست خود لمس می کنند.

طبعاً "مردم آن حکایت ها را چنان حس نمی کنند که واقعیت حاضر را مورد تجربه روزانه قرار می دهند.

رئیس مجلس اسلامی در نامه ای که به وسیله مسئولان روابط عمومی برای منتظری فرستاده، یادآور شده است که در "هفته مجلس"، رؤسای سه قوه و اعضاء شورای نگهبان گردهم می آیند و تبادل نظری می کنند. منتظری، با اشاره به این نامه می گوید: "میدانیم این کار باعث شود واقعا "تحولی اساسی در کشور بوجود آید... معنی مخالف این حرف این است که هشت سال پس از انقلاب آنچه در کشور بوجود آمده، تحولی بوده که نه واقعی است و نه اساسی."

آیا نیازی هست که منتظری بگوید چگونه می توان سر قانون کلاه گذاشت؟ نه. برای آن که کسانی که سر قانون کلاه می گذارند، آن هم کلاه های از نوع شرعی و غیر شرعی، خود بهتراز همه می دانند چه دارند می کنند. از زمره "این کارها یکی همین ناگذاری است." روز قانون "یعنی چه؟" هفته مجلس "چه معنایی دارد؟ اینها به همان اندازه بی معنی هستند که روزها و هفته های دیگری که رژیم تهران برگزار می کند.

منتظری، برای آن که باها شمی رفسنجانی تسویه حسابی کرده باشد، می گوید: "همه افراد، چه قوی و چه ضعیف، در مقابل قانون و حدود الهی با یکسان باشند و مقام و روابط حسب و نسب افراد نباید مانع از اجرای قضا و حدود الهی در باره آنان باشد."

منظور جانشین خمینی این است که اگر مهدی ها شمی خویشاوند مراد با اتهام قتل و آدمربائی و انبار کردن غیر قانونی اسلحه، با زداشت می کنید، پس همه قانونان و آدمربانان و انبار کنندگان غیر قانونی اسلحه را با یسد با زداشت کنید، اما نه تنها این کار را نمی کنید، بلکه حتی بدون آن که دادگاه های حکمی ما در کرده با شمس، پیشا بیش شخصیت و شهرت افراد را به قتل می رسانید، آنهم نه برای آن که خود آن فرد را رسوا کرده باشید، بلکه بدین منظور که حریف سیاسی خود را از میدان بدر کنید.

منتظری می خواهد بگوید که مهدی ها شمی را بیشتر از آنرو نخست رسوا کردند و سپس به توبه و ادا شدنند و وی را رسوا کنند و به توبه و ادا رند. منتظری سر بسته می گوید: "مثلا" مریدان و مسئولان زندانها (بخوانید: آیت الله مشکینی و

حجت الاسلام عیاشی، بی آن که بحث را در این باب بیشتر بگشاید، فقط می پرسد: "مگر سخنرانیهای ایشان چه بوده است؟" پاسخ این است که سخنرانیهای ایشان هر چه بوده است، تلاش برای انتشار آن از سوئی و جلوگیری از انتشار آن از سوی دیگر، تضادی را نشان می دهد که در درون رژیم میان دو جناحی فاصله را بیشتر کرده است که نزاعشان مسلماً فقط در چپا رچوب یک بحث نظری صورت نخواهد گرفت. امروز آنان به یکدیگر دشمن نام می دهند، و فردایی گمان به دشمنی مگوئی بسنده نخواهند کرد. هر دو طرف، هم اکنون شمشیرها از نیام برکشیده اند و آماده اند تا آن را بر فرق یکدیگر بکوبند. زننده ماندن یکی در گرو آن است که شمشیر را زودتر بردگیری فرود آورد. همزیستی میان آنان دیگر به هیچ روی امکان پذیر نیست.

ولی سوابق تاریخی بسیار، نشان می

دهد که در چنین حالتی هیچ یک از دو طرف برنده نخواهد شد.



رادپو ایران ساعت های پختن برنانه

برنانه اول
 ساعت ۷/۲۰ تا ۸/۲۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کونسانا ردد های ۲۵ متر (مرکاز ۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۲۱ متر (مرکاز ۱۵۸۵ کیلوهرتز) ۲۲ متر (مرکاز ۱۵۸۵ کیلوهرتز) ۲۱ متر (مرکاز ۱۷۵۰ کیلوهرتز).

برنانه دوم
 ساعت ۶/۵۵ تا ۶/۵۵ روی امواج کونسانا ردد های ۱۹ متر (مرکاز ۱۵۵۰ کیلوهرتز) ۲۱ متر (مرکاز ۱۲۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کونسانا ردد های ۲۱ متر (مرکاز ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (مرکاز ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

درومان، پی درمان

خواستار این الحاق بود و اعلام می‌داشت که وزارت بهداشت بست بسرای اداره دانشکده‌های پزشکی همه آماجگه‌های لازم را دارد. و امروز، انگار که همه سخنان دوسال پیش خود را فراموش کرده باشد، با بی‌روئی خاص وزیران رژیم تهران، مجبور به اعتراف شده است که: "در سال گذشته نتوانستیم هیچگونه کتابی برای دانشگاه علوم پزشکی تهیه کنیم."

از وزیر بهداشت ری رژیم اسلامی بایده پرسید: شما که نمیتوانید حتی کتابهای مورد نیاز دانشگاه‌های علوم پزشکی را تهیه کنید، پس چرا آنهمه را رکریدید که دانشگاه‌های پزشکی از دانشکده‌ها جدا شود و به وزارت بهداشت ملحق گردد؟ اگر ملاهایی که عا به رهبری ایدئولوژیک شما را دارند، ندانند، و نمی‌دانند، که پزشکی دانش مدرنی است که دعا و دخیل-بندی و غیره نمی‌تواند انجامش دهد، شما که به شکرانه پیشرفت‌های کشور نتوانسته بودید در دانشگاه‌های مدرن درس بخوانید، چرا از این بابت چنان بی‌خیال بودید؟ برآمدهای ابله حرجی نیست، اما برآنها بی‌خیالی که خود را به ابله‌های می‌زنند، چرا.

با ری، اکنون بحث بر سر دانشکده‌های پزشکی نیست، اگر چه همه مسائل مربوط به درمان و بهداشت در درون یک شبکه ارتباطی قرار دارد. اما در حالی که تاوان نامجهز بودن و عقب افتادن دانش پزشکی را در کشور باید درآیند، دورتر پرداخت، تاوان کمیودادارو مردم‌نیا زمند، هم اکنون دارند می-پردازند.

وزیر بهداشت ری، وضع را وخیم تر و هشیا ری مردم را بیشتر از آن می‌بیند که به دروغ و تزویر متوسل شود و اعداد وارقام ساختگی را برای منحرف کردن ذهن مردم از واقعیات به رقص درآورد. می‌گوید: "به خاطر شرایط حادی که بوجود می‌آید، ممکن است در آینده خریدها تولید بعضی اقلام متوقف شود" وی، در حالی که گناها را چنان به گردن دولت می‌اندازد که گوئی خودش وزیر کا بین نیست، می‌افزاید: "اگر دولت نتواند کمیودهای ارزی ما را جبران کند، شما دیگر بی‌خیال داروهای در بازا پیدا نخواهید کرد."

خبرنگار را زامی پرسد: "پس در میان بیمارها چه می‌شود؟" او با صراحت پاسخ می‌دهد: "نخواهد بود، این دیگر یک چیز اضطراری است." آیا با پیدا زوزیر بهداشت به خاطر این صراحت لهجه سپا سگزار بود؟ لابد خودش چنین انتظاری دارد. اما در آن زمان که همه فریاد بر می‌آوردند که وضع دارو و درمان در کشور اضطراری است، وزیر بهداشت و معاونانش به مردم اطمینان می‌دادند که بزودی همه مشکلات برطرف خواهد شد. راه حل ضربتی رژیم این بود که چاقا را ن خود را به غارت چندا نیار دا زوشی ودا روخا نه فرستاد.

امروز هم که خبرنگار را زوزیر می‌پرسد آیا مواردی از بیماری مهلک و خطرناک "ایدز" در ایران مشاهده شده است، او انکار می‌کند، اما انکار می‌کند فقط برای آن که چندان به بعد صراحت به وجود آن اعتراف کند.

می‌بیند و در جوا با این پرسش موا حبه کننده که "بنا بر این، علت کمیود دارو کمیود رزاست" بصراحت پاسخ می‌دهد: "بله" وی درنگ می‌افزاید: "ما، هم اکنون علیرغم افزایش دانشجو به علت همین محدودیت ارزی در تهیه کتاب برای دانشگاه‌های علوم پزشکی و لسوازم آزمایشگاهی دچار مشکل هستیم؟ به طوری که متاء سفا نه در سال گذشته نتوانستیم هیچگونه کتابی برای دانشگاه‌های علوم پزشکی تهیه کنیم."

اگر کسی حوصله کند و کشمشکش بر سر پیوستن دانشگاه‌های پزشکی به وزارت بهداشت را مرور کند، درخوا هدیافت که همین علیرضا مرندی با چه صرا و برا می

از آن نیز در هر مورد که جمهوری اسلامی حمایت‌های جدی نیاز داشت دولت انگلیس را بنام سرخود می‌یافت. اما لحن تفسیرهای "بی.بی.سی" و گزارش‌های مطبوعات انگلیس و گزارش دیگر، حاکی از آنست که حتی انگلیس‌ها نیز بقای رژیم آخوندی را در ایران ناممکن تشخیص دادند و تاویل نیستند در حالی که ملل عالم عموما نسبت به این رژیم و اسکرای ضد بشری اظهار تنفر میکنند کشور آنها که همواره متظاهر به طرفداری از حقوق بشر و آزادیهای اساسی بوده است، بصورت حامی منحصر بفرد چنین رژیمی باقی بماند.

طرح زبون دیپلمات انگلیسی در تهران ظاهرا "با این هدف تهیه شده بود که بین مساهله بصورت یک عنصر تبلیغاتی در انتخابات انگلستان وارد شود و محافظه کاران و کارگران را وادار کند بسرای رها نیدن گروگان انگلیسی با جمهوری اسلامی وارد موا مله شوند و قول وقرایهائی بگذارند و "رشته محبت" از خطر باره شدن نجات یابد. اگر سفیر آلمان تصادفاً از آن حدود نمی‌گذشت و صحنه رعبه شدن دیپلمات انگلیسی را توسط ما، مسوران مسلح کمینته انقلاب اسلامی به چشم نمی‌دید و به سفارت سوئد که حافظ منافع انگلیس است اطلاع نمی‌داد، ادوار دجا بلین هم سرنوشت تری ویت را پیدا میکرد. یعنی رهبران جمهوری اسلامی مدعی شدند که "جان بلین" توسط عناصر شناسایی ربوده شده است و البته اگر انگلیس‌ها فسلان تعهدات را بگردن نگیرند جمهوری اسلامی کوشش خواهد کرد از "نفوذ معنوی" خود برای آزادی دیپلمات انگلیسی بهره ببرد.

فقط این احتمال را طرح کرد که گروگان‌گیری در محاسباتشان منظور نگردیده بودند که وقتی ما، مسوران مسلح رژیم، دیپلمات انگلیسی را در وسط خیابان از اتومبیلش با شین می‌کشند تا همراه خود به نقطه نامعلومی ببرند، تصادفاً "سفیر آلمان سر بر سر دم و متوجه قضا یا نبود و دیگر نتوانند ادعا کنند که جان بلین هم مانند تری ویت و گروگان‌های دیگر توسط عناصر شناسایی ربوده شده است.

معاون نامبرده لابد خجالت می‌کشد که رو نشان دهد، شخص وزیر بهداشت، دکتر علیرضا مرندی، زیر همه حرفهای معاون خود می‌زند. وی، در دوم خرداد ۱۳۶۶، در موا حبه‌ای با همان روزنامه، نه تنها به کمیودا ثمی و مزمن دارو اعتراف می‌کند، بلکه می‌گوید: "البته ما نه تنها در امر دارو کمیودا ریم، بلکه در امر لوازم آزمایشگاهی و تجهیزات پزشکی، چه در طب دولتی و چه در طب خصوصی، کمیود داریم."

در حالی که معاون، در موا حبه هشتم دیماه ۶۵، کمیودار زرا علت اصلی کمیود دارو نمی‌داند، وزیر، در موا حبه دوم خرداد ۶۶، مشکل اصلی را در کمیود ارز

پنج ماه پیش، درست در هشتم دیماه ۶۵، دکتر غلامحسین نیک‌نژاد معاون امور داروئی وزارت بهداشت، با روزنامه "کیهان" موا حبه‌ای کرد و در آن، ضمن اعتراف به کمیودا روهای اساسی در سال ۶۵، چنین وعده داد: "ما برای نیاهای سال ۶۶ در تلاشیم داروهای اساسی و حیاتی و ضروری را بموقع تاءمین کنیم. مخصوصاً اخیراً" در ارتباط با داروهای قلبی و عروقی گزارشهای زیادی از کمیودا داشتیم، ولی خوشبختانه در عرض یک ماه گذشته، چه در رابطه با تولید و چه در رابطه با واردات، اکثریت قریب به اتفاق داروهای قلبی و عروقی رسیده و در شبکه توزیع قرار گرفته و آن چند تا ثی که کم بود یا نبود، دارو می‌آید. در رابطه با داروهای قلبی و عروقی برنا مریزی صحیح داریم که نشاء الله کمیوددیگر نیاشد."

و اکنون، پس از پنج ماه، در حالی که

دیپلماتی خونریزی

بقیه از صفحه ۱

سویا لیت ها تلاش میکردند بسرای رها نیدن گروگان‌های فرانسوی در لبنان و بهره‌گیری از اسرات تبلیغاتی آن، با آیت الله‌ها موا مله کنند و از طرف دیگر دست راستی‌ها نما بندگانی به تهران فرستاده بودند و وعده میدادند در صورتی که گروگان‌های فرانسوی را مطابق برنامتها آزاد کنند بعد از پیروزی در انتخابات و بدست گرفتن دولت، سلاحهای بیفرته به جمهوری اسلامی خواهند فروخت.

کارنداریم که چه درین جریان وجه در جریان انتخابات آمریکا، ما "آلای جمهوری اسلامی" سودی عا بند کرد و آتش که روشن کرده بود در دوش به چشم ایران رفت ولی رژیم آیت اللهی دیگر از صلت‌ها بین اینست که از هیچ حادنه‌ی درس نمی‌گیرد و آرموده را دوباره می‌آزماید و این مرتبه نیز بخیا ل خودش میخواست از فرصت استفاده کند و در آستانه انتخابات انگلستان، گویی بزند و با جی بکیرد. آیت الله خمینی و نزدیکان او صدای درهم بکستن ستون فقرات رژیم را در زیر فضا ر متکلات سیاسی و اقتصادی می‌شنوند و خیال میکنند اگر کارسان به اینجا رسیده بدلیل آنست که انگلستان مثل سابق با قاطعیت وجدیت حمایت‌ها نمان نمی‌کند.

آخوندهای تهران بدلیل متعدد عقیده پیدا کرده اند که این اوا خرد رساست انگلستان نسبت به جمهوری اسلامی تغییراتی پیدا نده است. در جریان اشغال سفارت آمریکا و بگروگان گرفتن آمریکا تنها در تهران، هنگامی که دولت "کارتر" تصمیم گرفت از طریق محاصره اقتصادی رژیم آیت الله را تحت فشار بگذارد، انگلستان چنان متعانه در دفاع از جمهوری اسلامی قدیرا فرست که طرح محاصره اقتصادی عقیم ماند و ما برای گروگان‌گیری به نکت کارتر در انتخابات ریاست جمهوری انجامید. پس

گروگان‌گیری در آستانه انتخابات کشورهای دموکراسی، کم کم بصورت یکی از شیوه‌های متداول دیپلماتی آخوندی رژیم آیت الله در آمده است. وقتستسی حکومتی با روش‌های متعارف دنیسای متمدن برای حل و فصل مسائل سیاسی بیگانه با ندنا جا راست در راه تاءمین منافع خود به روش‌هایی متوسل شود که در دنیای جنایتکاران حرفه‌ی متداول است، مثل ترور و آدم‌ربایی.

معنی سنا ختنده "سیاست" در دنیسای متمدن، یافتن راه حل‌های عادلانه برای معضلات داخلی و خارجی است. به همین سبب، مردم سرنوشت خودشان و کشورشان را بدست سیاستمداران می‌سازند یعنی عناصری که در کار سیاست ورزیده اند و هنرشان را از ثواب زیبای ظریف سیاسی است. در جمهوری اسلامی نه چنین معیومی از سیاست استنباط میشود و نه جنسین عناصری زما ما مور مملکت را در دست دارند. محدودیت افق فکری و فطرت خشن و مودی و توطئه‌گر و تسلط بر رهبران جمهوری اسلامی، آنها را ناگزیر میسازد بجای با زیبای ظریف سیاسی، در عرصه روابط خارجی هم مانند صحنه سیاست داخلی به توطئه و تهدید و تخریب و آدم‌کشی و آدم‌ربایی دست یازند.

دوران قبل از انتخابات در کشورهای دموکراسی دوران حساسی است و احزاب و شخصیت‌های سیاسی که در میسازات انتخاباتی با یکدیگر دست و پنجه نرم می‌کنند مجبورند در کمال احتیاط قدم بردارند و موا ظب با نند که کزکی بدست رقیبان ندهند و سردیدی در آذهبان رای دهندگان نسبت به ظرفیت‌ها و کفایت‌های خودشان بچودنیا ورنند.

رهبران جمهوری اسلامی به تجربه دریا فتها اند که چنین دورانی بسرای گروگان‌گیری و با چوا هی، یک فرصت طلائی محسوب میشود. همان طور که در جریان انتخابات با رلمانای فرانسوا زیک طرف

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

وحشی بافقی و مکتب وقوع

درباره شعر فارسی و تحولات آن، از نیمه دوم قرن نهم هجری تا اواسط قرن دوازدهم که روزگار آن را زلفه هفت با زنگشت ادبی است، تا کنون تحقیق دقیقی صورت نگرفته است...

جایی رسانیده که عشق ای اندیشه پیرا مون اونمی تواند برید، اکثر استادان زمان مثل مولانا وحشی یزیدی و مولانا نظیری نیشابوری و مولانا ضمیری اصفهانی خواهی حسین ثنائی و مولانا عرفی شیرازی و حکیم شمسایی اصفهانی و حکیم رکنی مسیح کاشی و مولانا محترم و غیرهم مقلد و شاگرد و خوشه چین خرمن طرز و روش ویند تا به میرزا ما شب رسید...

درباره نام و نشان و زندگی و سال تولد و گذران این گوینده نامدار و وحشی هیا نظا هری و احساس درونی این شاعر عروسته دل، بسیار سخن گفته شده است، چندان که از آن سخنان، که تا دفا "فدویقیسیا رنیشاد" رد، که وی شمس الدین محمدیا کمال الدین نامداشته، در بافق (دهی در اطراف یزد) متولد شده، مدتی در کاشان مکتب داری کرده، از آن جا راهی نواحی مرکزی ایران (به زبان آن روز: عراق) شده و از عراق به جزایر جنوب ایران و به بندر چرون رفته و از آن جا به یزد بازگشته و تا با با ن عمر در یزد مانده و از این گشت و گذارها نیز چیزی توایی و سرگشتگی و سیه روزی حاصلی نیافته و به سال ۱۵۸۲ ق/ ۱۹۹۱ میلادی در یزد درگذشته است و مادتا تاریخ های مرگ او یکی "وفات وحشی" مسکین "ودیکری" بلبل گلزار معنی بسته لب "است. وی در مرحله سیرج یزد، قریب به حاضر شهر به خاک رفت.

در دیوان او که با رها به جا برسیده انواع و اقسام شعر را از قصیده گرفته تا غزل و ترجیع بند و ترکیب بند و رباعی و قطعه و مثنوی می توان یافت و همه این آثار دارای سادگی، ملاحظت، شور و سوزی خاص است که سخن او را از دیگران ممتاز می کند، در حقیقت این چاشنی عشق است که شعرا و را چنین دل نشین ساخته است. وحشی در جهان عشق و شیدایی و سوز و گداز زود لبا ختگی و مهورزی مردی یگانه و دلپایا خته ای بی مانند است. بی گمان اگر این عشق آتشین و سوزان در نهاد او زبانه نمی کشید و این آتش نهایی و خدایی در اندرون خسته اش نمی تابید این همه سخنان آتشین و سرودهای جا ننگداز و دردناک در دیوان او پدید نمی آمد. از سوزندگی و آتشباری سخنان روحی جز این نیست که آن سخنان از دلی دردمند و سینه ای آتش افروز برخاسته است: دل وحشی مگر آتش نشانی است

که در هر شعرش از آتش نشانی است عشق وحشی نموداری از عشق پاکبازان و زیبایان را نمونده ای از زبان جان گدازان است و هیچ شنونده ای نیست که سخنان آتشبار او در دلش گدازد و او را بشنود و در دلش شور و غوغا برپا نشود و غم های نهفته اش بیدار نگردد: زبان جان گدازان آتشین است

جوشم عشق آتش اندر آستین است حدیث عشق، آتشبار باید زبان آتشین در کما باید... سخنان پرسوزی که وحشی در آغاز "فرها دوشیرین" خویش به یادگار گذاشته و در آن سینه ای آتش افروز درونی در دپرووردن زخای خویش خواسته است بر سستی در سراسر برگهای زرین ادب پنهان ورمایی مانند است: الهی سینه ای ده آتش افروز

در آن سینه دلی وان دل همه سوز مر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست دلم پرشعله گردان سینه پر درد زبانه کن به گفتن آتش آلود کرامت کن درونی درد پرورد دلی دروی درون درد و درون درد به سوزی ده کلام را روایی کز آن گرمی کند آتش، گدایی دلم را داغ عشقی برجیبی به زبانه را بیانی آتشین ده سخن کز سوز دل تابنی ندارد چقدر آب از او، آبی ندارد دلی افسرده دارم سخت بی نور چراغی زو بغایت روشنی دور بده گرمی دل افسرده ام را فروزان کن چراغ مرده ام را... وی در شناساندن چگونگی عشق راستین و ستایش از این نیروی پاک خدایی نیز سخنوری بی مانند است. مانند حکیمی خردمند که در هر زاویه گوشه پاشد از این راز شگفت آفرینش پرده برداشته و ترا چنین "تعریف نموده است: یکی میل است با هر ذره رقاص کسان هر ذره را تا مقصود خاص

رساند گلشنی را تا به گلشن دواند گلشنی را تا به گلشن اگر بویی ز اسفل تا به عالی نینیبی ذره ای زمین میل خالی ز آتش تا به باد، از آب تا خاک ز زیر ماه تا بالای افلاک همین میل است اگر دانی همین میل جنیبت در جنیبت خیل در خیل *

سرایین رشته های پیچ در پیچ همین میل است و باقی هیچ بر هیچ از این میل است هر جنبش که بینی به جسم آسمانی یا زمینی همین میل است کاهن را در آموخت که خود را ببرد و بر آهن رسا دوخت همین میل آمد و با کاه هیوست که محکم کاه را بر کبریا بست

به هر طبعی نهاده آرزوی تکی و بوداده هریک را به سوی بیرون آورده مجنون را مشوش به لیلی داده زنجیرش که می گش ز شیرین کوهکن را داده شیون فکنده بیستون پیشش که می گش ز تا بر شمع گشته آتش افروز زده پروانه را آتش که می سوز ز گل بر بسته بلبل را پروبال شکسته خا در جانش که می نال غرض کاین میل چون گردد قوی بی شود عشق و در آید در گداز و وحشی همواره برای خود عشق و دلپایا ختگی را آرزو میکرده و از دل و جان خواستار آن بوده و آنرا زندگانی جاودانی می دانسته است: خوشا عشق و بلائی عشق بازی دل ما و جفای عشق بازی خوش آن راحت که دار در رحمت عشق مباد هیچ دل بی زحمت عشق در اوغم را خواصی شادمانی از او مردن، حیات جاودانی نهان در هر بلا نیست صد تنم به هر اندوه او صد گرمی کم به جام او مسای شهد با زهر در او یکسان خواص زهر و با زهر

خوشا عشق خوش آغاز خوش انجام همه ناگامی اما اصل هر کام خوشا عشق و خوشا عهد خوش عشق خوشا آغاز سوز آتش عشق اگر چه آتش است و آتش افروز مبادا کم که خوش سوزیست این سوز چه خوش عهدیست عهد عشق بازی خصوما "اول این جان گدازی هر آن شادی که بود اندر زمانه نهادند از گرانه در میان نه جویک جامع شدن شاد غم شاد غم شدن آتش عشق و عاشقی نام شدن آتش عشق و عاشقی نام سخنان وحشی درباره عشق، افسانه های خیال پردازی نیست، حقیقت محض است. در سراسر زندگانی درد آلود این شاعر عروسته، عشق یک لحظه ز راه نرود. او و نیکو غم عشق و درد آن را به جان خریدار بود و یک نفس بی درد و اندوه عشق بسر بردن را روا نمی داشت. پیش از آن که به دام شگفت انگیز "عشق" و در پرتو آن پیدا دگر "عشوق" اسیر گردد به دست خود کمند گرفتاری را برگردن می فکنده و تشنه این سوختگی و جنون بوده است:

خوش آن روزی که زنجیر جنون برپای من باشد به هر جا پا نهادم زبختی غوغای من باشد خوش آن عشقی که در کوی جنونم خسروی بخشد جهان پر لشکر از آنک جهان پیمای من باشد هوس دارم دگر در عشق آن شب زنده دارم بها که در هر گوشه ای افسانه سودای من باشد

دلم خود را به نیش غمزه ای افکار می خواهد شکایت داردا از آسودگی، آزار می خواهد بلا اینست کاین دل بهرنا ز عشوه می میرد زنیکیان نه تنها خوبی رخسار می خواهد غلامی هست وحشی نام و می خواهد خریداری به با زار نکورویان، که خدمتگاری خواهد؟ اکنون یکی دوشا هدمثال نیز از "توقع گوئی" وحشی بیباوریم. شاعر، که ممتا شفا نه بروروی نیز زنده شده و اوصاحت منظر بی بهره بوده، گذر به کوی و نظریا رویی داشته است. اما عشق نه تنها بدو مهری نداشته، بلکه به صورت های گوناگون او را می آزرده است. گاه برای آرایش بزم رقیبیا ن گل دردا من می آورده، زمسانسی چنین فزای می نموده که عاشق پاک با خویش را ندیده است و نمی شناسد، و گاه با افکندن نگاه های خشم آلوده

نفسه در صفحه ۷

دکتر محمد مصدق

در دادگاه تجدید نظر نظامی

بقیه از صفحه ۱

با قرائت پرونده و با توجه به بیانات متهمین و وکلای مدافع آنها و اظهارات دادستان اینطور استنباط کردم که: طبق ماده ۲۲ و بند ۴ و ماده ۳۷ قانون دادرس ارتش و ماده ۷۹ از متمم قانون اساسی دادستان و دادگاه صلاحیت رسیدگی پرونده متشکله را نداشته و در هر حال و در هر محکم حضور هیئت متصفه لازم است.

در دوران و در محیطی که حتی رئیس دیوان عالی کشور و قضات عالی ترین مرجع قضائی کشور، در برابر نهیب رژیم و دادستان ارتش، تن به حقارت تسلیم می دهند، شجاعت و شهامت این افسران ارتش ایستاده شایسته تحسین است. بزرگمهر در باره اومی نویسد: سرتیپ نوتاش افسریا ده در نقشه برداری متخصص در موقع حضور در جلسات دادگاه رئیس اداره نقشه برداری ارتش بود. چند سال در دادگاه افسری استاد نقشه برداری بود و از نزدیک می شناختم. مردی بود بسیار حلیم، بی تکبر، با کدل و صریح، خدا رحمتش کند. روحش شاد که در آن بحبوحه با مراحت اظهار نظر کرد. ما، در این شماره قسمتی از اولین جلسه دادگاه را که دکتر مصدق لایحه دفاعیه خود را میخواند نقل می کنیم. قسمت اول مربوط به نقائص پرونده است و قسمت دوم که در زیر می آوریم مربوط به عدم صلاحیت دادگاه میباشند که از نظر تاریخی نیز درخور توجه است.

دادگاه می رسانم. الف: در دوره سلطنت محمد علی شاه قاجار با آنکه آن پادشاه متمم قانون اساسی را توشیح کرده بود به واسطه وسوسه اطرافیان نش به مضاف خود وقتاً در نما ندو حاضری نبود به مقررات مشروطیت تن در دهد. با هر وزیر بنا بر رئیس الوزرا که به مجلس می رفت و به مشروطیت احترام می گذاشت مخالفت می کرد و چون تحصیلاتی نکرده بود و معلوماً نمی ندانست بر طبق رویه و رسوم دوره استبدادی می گفت وزرا با بدمجری امر من باشن... رئیس دادگاه: اینها خارج از موضوع است.

دکتر مصدق: مربوط است آقا. رئیس: نه آقا مربوط نیست.

دکتر مصدق: آقا من می خواهم بگویم وزیر چه کارهاست رئیس: این مربوط به صلاحیت نیست.

دکتر مصدق: چرا آقا مربوط است. مرحوم محمد علی شاه می گفت وزیر تو کرمی است. وزیر حرف مرا با بید قبول کند. من می خواهم بگویم اینطور نیست. (دکتر مصدق سپس به قرائت لایحه پرداخت). محمد علی شاه می گفت عزل و نصب وزرا با من است و هر آنچه من می گویم باید بدین عمل کنند ولی از هیچیک از اطرافیان اوشنیده نشده بگوید. هر کس گفت با شاه حق ندادند نخست وزیر وزیران خود را عزل کنند یا بدین دانش را پیرا ز سر بردارند.

مردم آزاد بخواه، مردمی که در راه مشروطیت فداکاری و جان نثاری کرده بودند به گفته های او وقتی نمی نهند. اختلاف شاه و مردم به آن درجه از شدت رسیده که شاه از شهر به غشا هرود در آنجا تصمیم بگیرد که مجلس بمباران بشود و قاصد بین مجلس اول و مجلس دوم به دوره استبداد صغیر موسوم گردید که در این دوره هم تمام اوقات و صرف زود خوردن آزاد بخواهان گردید و با لایحه مجبور شد به سفارت روسیه پناهنده شود و از زمین جابار خود را ببندد و از وطنش خارج شود و فرزندان صغیر و ولیعهد او جایش را اشغال کند.

رئیس: اینها مربوط به صلاحیت نیست بنده تا مل زیاد کردم ولی استدعا می کنم خارج از موضوع صحبت نکنید. دکتر مصدق: بله همه مقصود این است که ما اینطور می گفتیم اگر بنده نخست وزیر شما حق ندادید بکار من رسیدگی نکنید، اگر نیست شما حق ندادید لا مین می خواهم ثابت کنم که هستم، اما ما قرائت لایحه... رئیس زنگ زد و گفت: آقا ما به کار محمد علی شاه کاری نداریم، اینها هیچک مربوط به صلاحیت دادگاه نیست. محمد علی شاه چه کرد مجلس را به توب بست به ما مربوط نیست (بنده خیلی خوشوقت که همه چیز را می دانید به جهت اینکه با شما کار کرده ام وقتی با سرلشکر مقبلی بودم می گفتم ممکن است ایشان ندانند البته راجع به کارهای قضائی مقصودم بود، گوش کنید من می خواهم ثابت کنم که نخست وزیرم.)

رئیس: حالا برای اثبات نخست وزیر شما احتیاج به تاریخچه گفتن دارید؟ دکتر مصدق: بله بله حالامی خواهید؟ بسیار خوب تمام شد (بعد شروع به قرائت لایحه کرد) در عهد سلطنت احمد شاه ما دام که او وکیل نشده بود دونا یب السلطنه یکی بعد از دیگری از مقام سلطنت سرپرستی نمودند. اولی مرحوم عضد الملک و دومی مرحوم ابوالقاسم خان نا صرا الملک بود که در ۲۱ شهریور ۱۳۲۹ پس از مراجعت از اروپا نطق با حضور وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی و عده ای از امراء و اعیان در قرا بیض ایراد نمود که به طبع رسید در صفحه ۲۳ و ۲۴ آن راجع به تعیین رئیس الوزرا و عزل وزرا مطالبی بدین شرح ایراد نموده است:

تعیین رؤسای اجرائیه یعنی وزرا - گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزرا فقط با پادشاه است ولی چون وزرا مسئول مجلس هستند و به عدم رضایت و اعتماد مجلس باید حذف شوند چنانچه در اغلب موارد مملکت مشروطه رسم است برای این که این مواقع مملکت دچار بحران وزرا نشود لابد پادشاه باید در تعیین رئیس الوزرا اکثریت مجلس استمراج نموده و رای اکثریت را منظور نماید. که این جمله از نطق نایب السلطنه "گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزرا فقط با پادشاه است" توضیح اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است که می گوید: "عزل و نصب وزرا به موجب فرمان هما یون پادشاه است" یعنی پادشاه حق دارد فقط رئیس الوزرا را نصب کند در صورتی که در نصب وزرا اختیار پادشاه مطلق نیست و مقید به انجام تشریفات است که تا آن تشریفات به نسبت لایحه توشیح فرمان اثری ندارد و آن تشریفات بر طبق اصل ۴۹ متمم قانون اساسی است که می گوید: "کلیه فرامین دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می شود که به مضاف وزیر مسئول رسیده باشد" یعنی قبل از توشیح، رئیس الوزرا که قبول مسئولیت اداره مملکت را می کند باید آن مضاف نماید. سپس نتیجه این است که تا رئیس الوزرا فرمان را امضاء نکند و لایحه فرمان توشیح شده با سلازم اجراء نیست و اما راجع به انحصار خود رئیس الوزرا همین جمله از نطق "گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزرا فقط با پادشاه است" مفهوم مخالفی هم دارد و آن این است

قسمت دوم: ایرادات راجع به عدم صلاحیت دادگاه: راجع به عدم صلاحیت دادگاه سه ایراد وارد است. اول اینکه دادگاه نظامی بر طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی برای محاکمه نخست وزیر صالح نیست و رسیدگی به آنها ما اینجانب صلاحیت دیوان کشور است. دوم اینکه بر طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در محاکمه تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت متصفین در محاکمه حاضر نخواهند بود و چون آنها مات منتسبه از جزایم سیاسی است رای بی که دادگاه بدون حضور هیئت متصفه داده برخلاف اصل مزبور است و ارزش قانونی ندارد. ایراد سوم، راجع به غیر قانونی بودن دادگاه است که هر یک از آنها در محل خود به تفصیل بیان می شود. اول ایراد به عدم صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه نخست وزیر

۱- اعتراض به قرار صلاحیت دادگاه بدوی. دادگاه بدوی یا فوق العاده در قرار صلاحیت خود چنین اظهار نموده است:

"متهم نامبرده مدعی است که نخست وزیر قانونی بوده و هست و محاکمه وی با بید در دیوان کشور به عمل آید. در صورتی که سوابق مسلمی در دوره سلطنت احمد شاه قاجار نسبت به عزل نخست وزیر به وسیله تلگراف از اروپا و عزل و نصب های زمان اعلیحضرت فقیدرضا شاه کبیر و همچنین زمان اعلیحضرت مایون محمد رضا شاه پهلوی در باره جنابان آقا یان ساعد مرغاهی، علی منصور، مرحوم سید هداج علی رزم آرا، حق مسلم مقام سلطنت در راه حفظ حقوق اساسی کشور و دوام مشروطیت می باشد. چنانچه پس از استعفا آقا ساعد مرغاهی از نخست وزیر گشته که اعلیحضرت مایون شاهنشاهی طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی فرمان نصب آقا علی منصور را به نخست وزیر صادر نمودند و کار بهینه خود را تشکیل دادند و اولیست مجلس شامزدهم به رهبری همین آقا دکتر محمد مصدق رسماً همکار خود را با دولت ایشان در مجلس اعلام نمود و همچنین هنگامی که به فرمان اعلیحضرت مایون مرحوم سید هداج علی رزم آرا به نخست وزیر منصوب گردید علاوه بر اینکه به اکثریت ۹۱ رای از مجلس شورای ملی رای اعتماد گرفت از طرف اقلیت مجلس به رهبری همین آقا دکتر محمد مصدق هنگام اعلام قرار داد بازرگان ایران و شوروی به نام نخست وزیر به مشا را لیه تبریک گفته شد. بنا بر مراتب فوق تردیدی نیست که فرمان عزل دکتر مصدق که ساعت یک صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به مشا را لیه ابلاغ گردیده و وصول آن را کتباً و شفاهاً اعتراف نموده علاوه بر اینکه منطبق با مراعات اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است و رویه عمل سلاطین دوره مشروطیت ایران بوده و هست عملاً نیز در ادوار مختلفه تقنینیه مرسوم بوده و تصدیق خود متمم قرائت گرفته و الزام قانونی داشته است. بنا بر این از ساعت یک صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان اینکه نخست وزیر بوده و وجه قانونی ندارد و اعلامیه صبح همان روز خود آقا دکتر محمد مصدق که بدون ذکر عنوان نخست وزیر اعلامیه خود را به مضاف ساهده دکتر محمد مصدق که بدون ذکر عنوان نخست وزیر اعلامیه خود را به مضاف ساهده دکتر محمد مصدق صادر نموده موردتایید است." نظر است.

این بود قرار دادگاه راجع به صلاحیت خود و قبلاً لازم است عرض کنم که اینجانب هیچوقت شما "عنوان نخست وزیر را قبول از امضاء خود ننوشته ام بنوشته ای ما شین شده را می آوردند من امضاء می کردم ما بین اولین بار نیست که ما شین نویسی عنوان نخست وزیر را ما شین ننکرده بلکه چندبار دیگر هم این کار شده است. در آن چند روز اینجانب بنوشته دیگری هم امضاء کردم که در آنها عنوان نخست وزیر با امضاء اینجانب نبود بود است. اکنون نظریات خود را در خصوص اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و ستن ادوار مختلفه مشروطیت بعرض

که تعیین رئیس الوزرا هم معنا "با پادشاه نیست از این جهت که اگر مجلس شورای ملی وسنا با رئیس الوزرا انحصار شاه وقت نکنند و رای به برینا مه دولت او ندهند رئیس الوزرا از کار برکنار می شود و احترامی که شایسته فرمان شاه است به عمل نمی آید و چند روز هم وقت مملکت تضییع می شود این است که در این جمله از نطق چنین اظهار نظر می کند:

"برای اینکه این مواقع مملکت دچار بحران وزرا نشود لابد پادشاه باید در تعیین رئیس الوزرا اکثریت را منظور نماید. که این جمله از نطق نایب السلطنه "هم معنی "با پادشاه نیست از این جهت که اگر مجلس شورای ملی وسنا با رئیس الوزرا انحصار شاه وقت نکنند و رای به برینا مه دولت او ندهند رئیس الوزرا از کار برکنار می شود و احترامی که شایسته فرمان شاه است به عمل نمی آید و چند روز هم وقت مملکت تضییع می شود این است که در این جمله از نطق چنین اظهار نظر می کند:

این بود توضیح نایب السلطنه راجع به اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و نظریات او راجع به نصب رئیس الوزرا - راجع به عزل رئیس الوزرا نیز این جمله از نطق نایب السلطنه: "وزرا مسئول مجلسین هستند و به عدم رضایت اعطاء مجلس باید حذف شوند" منطبق با اصل ۶۷ متمم قانون اساسی است که می گوید: "در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تمامه عدم رضایت خود را از هیئت وزرا یا وزیرانی اظهار نماید آن هیئت یا وزیران وقتاً در نما ندو حاضری نبودند به مقررات مشروطیت تن در دهد. با هر وزیر بنا بر رئیس الوزرا که به مجلس می رفت و به مشروطیت احترام می گذاشت مخالفت می کرد و چون تحصیلاتی نکرده بود و معلوماً نمی ندانست بر طبق رویه و رسوم دوره استبدادی می گفت وزرا با بدمجری امر من باشن... رئیس دادگاه: اینها خارج از موضوع است.

دکتر مصدق: مربوط است آقا. رئیس: نه آقا مربوط نیست. دکتر مصدق: آقا من می خواهم بگویم وزیر چه کارهاست رئیس: این مربوط به صلاحیت نیست. دکتر مصدق: چرا آقا مربوط است. مرحوم محمد علی شاه می گفت وزیر تو کرمی است. وزیر حرف مرا با بید قبول کند. من می خواهم بگویم اینطور نیست. (دکتر مصدق سپس به قرائت لایحه پرداخت).

محمد علی شاه می گفت عزل و نصب وزرا با من است و هر آنچه من می گویم باید بدین عمل کنند ولی از هیچیک از اطرافیان اوشنیده نشده بگوید. هر کس گفت با شاه حق ندادند نخست وزیر وزیران خود را عزل کنند یا بدین دانش را پیرا ز سر بردارند. مردم آزاد بخواه، مردمی که در راه مشروطیت فداکاری و جان نثاری کرده بودند به گفته های او وقتی نمی نهند. اختلاف شاه و مردم به آن درجه از شدت رسیده که شاه از شهر به غشا هرود در آنجا تصمیم بگیرد که مجلس بمباران بشود و قاصد بین مجلس اول و مجلس دوم به دوره استبداد صغیر موسوم گردید که در این دوره هم تمام اوقات و صرف زود خوردن آزاد بخواهان گردید و با لایحه مجبور شد به سفارت روسیه پناهنده شود و از زمین جابار خود را ببندد و از وطنش خارج شود و فرزندان صغیر و ولیعهد او جایش را اشغال کند.

رئیس: اینها مربوط به صلاحیت نیست بنده تا مل زیاد کردم ولی استدعا می کنم خارج از موضوع صحبت نکنید. دکتر مصدق: بله همه مقصود این است که ما اینطور می گفتیم اگر بنده نخست وزیر شما حق ندادید بکار من رسیدگی نکنید، اگر نیست شما حق ندادید لا مین می خواهم ثابت کنم که هستم، اما ما قرائت لایحه... رئیس زنگ زد و گفت: آقا ما به کار محمد علی شاه کاری نداریم، اینها هیچک مربوط به صلاحیت دادگاه نیست. محمد علی شاه چه کرد مجلس را به توب بست به ما مربوط نیست (بنده خیلی خوشوقت که همه چیز را می دانید به جهت اینکه با شما کار کرده ام وقتی با سرلشکر مقبلی بودم می گفتم ممکن است ایشان ندانند البته راجع به کارهای قضائی مقصودم بود، گوش کنید من می خواهم ثابت کنم که نخست وزیرم.)

رئیس: حالا برای اثبات نخست وزیر شما احتیاج به تاریخچه گفتن دارید؟ دکتر مصدق: بله بله حالامی خواهید؟ بسیار خوب تمام شد (بعد شروع به قرائت لایحه کرد) در عهد سلطنت احمد شاه ما دام که او وکیل نشده بود دونا یب السلطنه یکی بعد از دیگری از مقام سلطنت سرپرستی نمودند. اولی مرحوم عضد الملک و دومی مرحوم ابوالقاسم خان نا صرا الملک بود که در ۲۱ شهریور ۱۳۲۹ پس از مراجعت از اروپا نطق با حضور وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی و عده ای از امراء و اعیان در قرا بیض ایراد نمود که به طبع رسید در صفحه ۲۳ و ۲۴ آن راجع به تعیین رئیس الوزرا و عزل وزرا مطالبی بدین شرح ایراد نموده است:

هفته نامه "لیتورا تورنایا گارتا" مینویسد که:

اتحاد شوروی بایده گسترش اسلام در درون مرزهای خود با چشمان بازنگرد. به نوشته این هفته نامه، دست کم ۱۸۰۰ مسجد زیرزمینی در شوروی فعالیت دارند. در این هفته نامه آمده است که سرویسهای امنیتی خارجی که در راه تضعیف رژیم شوروی عمل می کنند می کوشند اعضای این مسجدها را آلت دست خود سازند. در مقاله هفته نامه روسی بطریقاً متعارف بر این امر صحنه نهاده شده است که اسلام در بخشهایی از اتحاد شوروی عمیقاً ریشه بسته است و جوامع مخفی اسلامی که با دولت مارتکسیستی شوروی مخالفت، در حال بالندگی و گسترده شدنند. به نوشته این هفته نامه مسلمانان در دو جمهوری های آسیای شوروی، ازبکستان و ترکمنستان، که بعضی از آنها از خود عضو حزب کمونیست شوروی هستند، جلسات مذهبی مخفی برگزار می کنند و مقبره مسلمانان ملی گرای فدرالی را که در زمان جنگ (۱۹۳۹-۱۹۴۵) از ارتش شوروی کناره گیری کردند، زیارتگاه خود قرار داده اند.

به نوشته نویسنده هفته نامه روسی، گروه های زیرزمینی مبارز بیروت و صوفی، در پنج جمهوری آسیای مرکزی و در بخش هایی از قفقاز و جمهوری های خودمختار با شکر و تاتار گسترش یافته اند. هفته نامه روسی تعهد مسلمانان شوروی را ذکر نمی کند، اما آمار غربی ها را نیز که از ۲۸۲ میلیون

اسلام شوروی استیز

مقاله است که تاکنون در مطبوعات شوروی درباره مسلمانان و اسلام انتشار یافته است. "بلیا یف" در مقاله خود فهرستی از عرب شناسان غربی را ردیف می کند و از بعضی از ایشان انتقاد می کند و دسته ای را بیاد دلا مت می گیرد. اما صرف آوردن نام ایشان نشان می دهد که بلیا یف نظریات آنان را جادی می گیرد. او در این مقاله از اسلام شناسان فرانسوی، الکساندر بننگسن این گفته را نقل می کند که اسلام برای کمونیسم خطرناک تر است تا برای دموکراسی غربی.

به عقیده بلیا یف، استراتژی پردازان غربی امیدوارند که با ریشه گرفتن از نارضایتی مسلمانان در جمهوری های آسیای شوروی، این جمهوری ها به "لهستان های در درون مرزهای شوروی" تبدیل شوند.

وی همچنین ثابت می کند که اسلام مبارز با پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ آغاز شد و تنها با انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران به عقیده او برخی نظریه پردازان بانفوذ امریکایی مانند "زیگنیو برزینسکی"، مشاور کارتر در امور امنیتی، اسلام را به

جمعیت شوروی، ۴۵ تا ۶۰ میلیون تن را مسلمان برآورد می کنند، به طنز و تمسخر می گیرد.

با این همه گرچه تعداد درسی مساجد از سوی دولت شوروی ۳۶۵ با اعلام شده است، واقعیت آن است که شمار مساجد از این رقم درمی گذرد. به عقیده نویسنده مقاله بهتر است دولت به این مساجد زیرزمینی جنبه رسمی و قانونی بخشد تا اداره آنها آسان تر گردد.

خطبه ها و جزوه های تحریک آمیز که دعوت به براندازی دولت شوروی دارد، به شکل های گوناگون و از جمله به شکل نوارهای کاست، منتشر و در دسترس می گردد. نویسنده مقاله این نشریات را اسلامیزدات (نشریات اسلامی زیرزمینی) می خواند که نوعی بازی با لغت "اسلامیزدات" به معنای انتشارات زیر زمینی است.

نویسنده مقاله "ایگور بلیا یف" نویسنده جهان دیده و عربی دان روسی است که سالها بعنوان فرستاده ویژه در لبنان، ایران، کویت، افغانستان و دیگر کشورهای مسلمان زندگی کرده است و این مقاله یکی از رک ترین و صریح ترین

گونه مدافع با لاف و مناظره امریکاییان در برابر اتحاد شوروی می دانند و مشتاقانه فکر ترک اندن "بیمب اسلام" را در جمهوریهای آسیای مرکزی شوروی در سر می پروراند. به عقیده بلیا یف، توطئه پردازان غربی سران دارند تا یک "سقف بحران" از اسلام شوروی ستیز بوجود آورند که مانع از غرب به مراکش، واز شرق به ایران و پاکستان برسد و گردباد آسا به سوی شمال و درون شوروی رسوخ یا بد.

نویسنده بخش عمده ای از مقاله خود را به جریان اخوان المسلمین اختصاص داده است. به عقیده وی، این جریان از دیدر با زحت حمایت و سرپرستی کشورهای غربی بوده است و ویژگی با رزان قشریگری شوروی ستیز آن است.

به عقیده او، هزینه مراکز مسلمانان که با جمعیت اخوان المسلمین در غرب ارتباط دارند، از سوی "سیا"، و اینتلینجینس سرویس و سرویس های مخفی فرانسه، و حتی موساد، سازمان امنیت اسرائیل، تأمین می شود.

وی می نویسد: اکثریت بارز "دشمنان" افغانی و اژه ای که اتحاد شوروی برای مجاهدان افغانی مخالف رژیم کابل به کار می برد، از اخوان المسلمین افغانی اند. او به عنوان شاهد گفته های خود زگردها بیای یا می کند که در لبنان تشکیل شود و در آن آخوند های برجسته ایرانی و افغانی شرکت داشتند و آشکارا از "سومین انقلاب اسلامی" که پس از دوا انقلاب اسلامی ایران و افغانستان، باید در شوروی بوجود آید، سخن گفتند.

سندی تلگراف - ۲۸ مه ۱۹۸۷

همسر من نیز مجبور بود که در خانه همسایه ها لبا شوشی کند تا اندک مزدی بگیرد.

همکار عزیز با و رکن شایدم ما می فقط ۲ یا ۳ با رگوشت بیخ زده می خوردیم و هفته ای ۲ بار حردا کثیری و کثرا وقت غذای ما سیب زمینی پخته و نان و سبزی بود. دیگر من از همسر خود زمرد بودن خود شرم داشتم و در مقابل فرزند نام زبدر بودن خود خجالت می کشیدم آخر من چگونه می توانستم پدر با شوموا ز خریدن یک کیلو میوه برای زن و بچه مانا تسوان و عا جز؟ وقتی فرزندم مرا پدر خطاب می کرد دلم می خواست فریاد برآورم و بگویم نه من لیاقت آنکه پدر تو باشم ندارم. آنچه شبها که در دل گریستم و چه رنجها که در دل کشیدم. همکار عزیزم اگر مرا نمی شناسی ولی مطمئنم حرف مرا می فهمی چرا که من و تو از یک خانواده ایم و این خانوادگی متعلق به یک اجتماع و این اجتماع مغبون و فریفته یک دروغ ! بهر حال اکنون که این نامه را برایت می نویسم دیگر در میان شما همکاران خوب نیستیم ولی از شما می خواهم فریاد گریه ای خا موش من با شید و بنام خدا و انسا نیست اگر تو نستید خانوادگی را یاری دهید. با شدت با آرمش بیشتری سربهدیار نیستی بسیارم.

تومان استخدام شد و در سال ۱۳۵۷ قبل از انقلاب ما ها نه در حدود ۷۲۰ تومان حقوق می گرفتیم. در روز ۲۱ بهمن ۵۷ در درگیری که روی کلانتری ۲۰ بعمل آمد گلوله ای بیایم خورد که هنوز زخمش برپا و جراحتش بر قلبم باقیست، آری جراحتم، می دانم چرا آن روز که من آزادی و زندگی بهتر را مردانه فریاد دادم امروز دیگر قاربه تا ۲۰ مین زندگی خود خوانده ام نیستم. من علی رغم فشار و خفقان حاکم بر مملکت و بخصوص بر کارمندان بخاطر حفظ آبرو و نبودن کار با کامل شرافت و صداقت در اداره مذکور کار می کردم اما آنچه که دیگر زندگی را برای من غیر قابل تحمل ساخت وضع رقت با رواسف انگیز اقتصاد و حقوقیم بود، آری همکار عزیز تو خود دیگر همه چیز را می دانی فقط اشاره می کنم که حقوق دریا فتی من بعد از آنکه رژیم طرفدار مستضعفین تمام مزایا و هزینه مسکن را که در سال ۵۷ اضافه شده بود کسر کرد به ۳۶۵۵ تومان رسید. این مبلغ ۲۵۰۰ تومان آن را با بتا چاره یک اطاق و یک آشپزخانه که کلا "به مساحت ۳۴ متر مربع بود در جنوب شهر پرداخت می کردم و آنچه از حقوقم باقی می ماند بعد از کسریهای آب و برق چیزی کمتر از ۱۰۰۰ تومان می شد. بگذریم که در طول این چند سال بر من و خانوادگی چه گذشت و ما چگونه زندگی کردیم و ما شین ژبانی که بعد از ظهرها با آن کار می کردم بعد از گران شدن بنزین چگونه مجبور شدیم بفروشم و قرض هایم را بپردازم و از طرفی

تراژدی زندگی يك کارمند

سردبیر محترم نشریه قیام ایران

با عرض سلام و تشکر از زحمات شما در انتشار نشریه قیام ایران

در شماره ۱۹۷ قیام تحت عنوان "گزارش تکان دهنده" خواندم که چگونه عده ای از کارمندان بازنشسته ارتش در حال گدائی در صحنه دیده شدن نمی دانید تا چه اندازه تحت تأثیر قرار گرفتیم بخصوص آنکه خود تا سال ۶۴ کارمند رسمی شرکت مخابرات بوده و از زستی که بخصوص برای طبقه زموطنان نمی رود خوبی آگام. آنچه را که می خواهم بعرض برسانم آنکه نمونه ای تکان دهنده تراژدی چیز نیست که شهردارا صغهان برای مسئولین جمهوری اسلامی گزارش می کند ولی این مورد را هیچکس نه به جانی گزارش داده و نه در هیچ جای دنیا منعکس گردیده است. اجازه دهید به اصل قضیه بپردازم و قضاوت را به عهده خوانندگان عزیز بگذارم.

در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۱۵ ساعت ۱۰ صبح یکی از کارمندان شرکت مخابرات سا ختمسان شماره ۲ واقع در سید خندان خود را از طبقه چهارم به پایین شین برت می کند. (البته این چهارمین نفریست که بعد از انقلاب چنین دست بخود کشی زده است) با

شنیدن چنین خبری همه کارمندان از ساختمان بیرون آمده و در حالی که همه گریه می کردند شعرا را شین نیز مخالف رژیم می دهند که بلافایده ما مورین و پاسداران سرسیده و هم را متفرق می سازند ولی بعد از چند روز نا مه ای از همان کارمند به عده ای از کارمندان مخابرات از جمله یکی از دوستان شافل من می رسد (البته این نامه را چند روز قبل از خود کشی نوشته بوده است) که دوستم عین نامه را برای من می فرستد و اینجا بنب نیز عین نامه را برایتان ارسال می دهم تا اگر صلاح بداند جهت اطلاع سایر هموطنان در آن نشریه محترم چاپ گردد. با تشکر محمود محمود زاده - آلمان غربی گوتینگن

من محمد علی احمدیان کارمند شماره ۱۹۲۵، شافل در اداره کل حسابداری شرکت مخابرات متاء هل و داری ۲ فرزند می با شدم در سال ۱۳۵۶ با دیپلم حسابداری در شرکت مخابرات با حقوق ماهانه ۴۶۰۰



بیستمین سالگرد

جنگ شش روزه

بقیه از صفحه ۳

بین المللی، تا شب خبری از بیست و شش روزی سریع خود نمی دهند. ملک حسین، شب پیش تلگرافی از نخست وزیر اسرائیل، اشکول، دریافت کرده که در آن یادآوری شده که اگر اردن از بمباران زحمت در مان خواهد بود، ولی پادشاه اردن در طول مرز و بخصوص در اورشلیم، سه ساعت پس از آغاز نبرد در سیتا، جنگ را آغاز می کند. قسمت یهودی نشین شهر را بمباران نمی کند. سوره که در طول ماه گذشته، بسپا رلاف شجاعت زده است عملاً، جز چند بمباران و حمله هوایی بی حاصل، حرکتی نمی کند.

در نیویورک شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تشکیل جلسه و بحث در باره آتش بس دعوت می شود.

روز دوم: نیمه روز اسرائیلی ها خیر فتح غزه را می دهند. عمده نیروهای احمد شکیری، اسیر شده اند. در صحرای نبردهای شدیدی، بخصوص پای کوه سینا در گرفته است. نیروهای اسرائیلی سعی در پیشرفت سریع دارند تا طرف متخاصم را از پناهنده کردن به کرانه غربی کانال سوئز باز دارند. هشت تپ اسرائیلی در شش نقطه از مرزها و راه اردن میگردند. نیروهای اردنی علی رغم مقاومت شدید زیر بمباران های مداوم تاب مقاومت نمی آورند. اسرائیلی ها بعد از مدتتی تردید - بعثت ترس از یک عکس العمل نامساعد امریکائی ها - به نیروهای خود دستور می دهند که به قسمت عرب نشین اورشلیم وارد شوند. نبرد تا صبح روز بعد ادامه می یابد. درجه سوری بر خوردها محدود است.

روز سوم: در قسمت کهنه اورشلیم سربازان اسرائیلی به "دیوار رندبیه" می رسند. نزدیک ظهر وزیر شرایع اسرائیل به محل وارد می شود. مراسم مذهبی بجا می آید و کمی بعد از ووزیر دفاع، موشه دایان، از راه می رسد. اسرائیلی ها برای آرامش خاطر مسلمانان و مسیحیان اعلام می کنند که پیروان تمام مذاهب می توانند آزادانه به این قسمت شهر رفت و آمد کنند ولی این اعلامیه مانع نمی شود که روز ۲۸ ژوئن رلمان اسرائیل باتفاق آراء به الحاق قسمت عرب نشین به اسرائیل رای دهد.

همسپهان عزیزا
هر روز تلفن خبری نهفت مفاومت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
شماره در جریان آخرین خبرهای
ایران و جهان قرار می دهد.
۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

روز چهارشنبه ۷ ژوئن، بنظر میرسد که جنگ به پایان رسیده است. نیروهای اسرائیلی بطور نا مرتب به کانال سوئز می رسند و شرمایشی را که مسلط بر تنگه تیران است اشغال میکنند. اسیران مصری از ۱۲ هزار نفر تجاوز می کنند. هزاران فلسطینی دیگر به عمان پناه می برند. ملک حسین که در آن واحد ما و راه اردن و اورشلیم شرقی را از دست داده است، آتش بس را که از طرف شورای امنیت برای ساعت ۲۰ تعیین شده، می پذیرد. ولی عبدالنا صرمی - پذیرد.

روز چهارم: در نیویورک دبیرکل سازمان ملل متحد، در میان حیرت عمومی، اعلام می کند که جمهوری متحد عرب (مصر) آتش بس را پذیرفته است. در حالیکه چند دقیقه پیش از آن نماینده شوروی قصد داشت تقاضا کند که در شرط آتش بس عقب نشینی نیروهای اسرائیلی به مواضع اولیه قید شود.

به این حساب، سوره تقریباً "لطمه ای ندیده است. ولی یک هیئت نمایندگی از اهالی اسرائیل ساکن منطقه مجساور بلندی های جولان در نخست وزیر اسرائیل متحمن می شوند و تقاضا می کنند که ارتش ارتفاعات را اشغال کند تا اهالی از تیراندازی های سوری راحت شوند. موشه دایان از ترس عکس العمل تندشوروی تردید می کند.

پنجمین روز: صبح، موشه دایان به ارتش دستور می دهد که بلندی های جولان را تصرف کند. نبرد خونین ۲۷ ساعت ادامه می یابد. ولی اول شب واقعه دیگری آنرا موقتاً از یاد می برد. عبدالنا صرمی صفحۀ تلویزیون های دنیای عرب بطور مستقیم ظاهر می شود و با صدا می گوید که واقعتاً شکست را می پذیرد و اعلام می کند که زمت خود را استعفا می دهد.

در قاهره و بیروت، حتی قبل از اینکه او سخنان خود را تمام کند، مردم بطور طبیعی به کوچ و خیابان می ریزند. شب پرتب و تابی آغاز می شود که نگاه رکنندگان اسم رئیس (ناصر) را فریاد میزنند. ملتی که بعد از ده سال ناصری به علت با زگرداندن غرور دنیای عرب پرستیده بود بجا اینکه مسئولیت شکست را به گردن رهبریندازد، می خواست خود را در مصیبت شکست شریک بداند. تظاهرات مردم آنچنان اوضاع را در شهرهای مصر بیروبر کرده بود که ناصری ناچار شد استعفا خود را، سه ساعت بعد از اعلام آن، معلق کند.

روز ششم: صبح شنبه ۱۰ ژوئن، ناصری اعلام کرد که استعفا خود را پس میگیرد. انفعال رشادیه های مصر قایل توصیف نیست. این استعفا اگر نتوانست شکست را به پیروزی مبدل سازد لاقابل موفق شد که تحمل آنرا بقبولاند. در همین لحظات دمشق سقوط کونتر را اعلام می کند.

ارتش اسرائیل بر بلندی جولان مسلط شده است. سینا، اورشلیم، ماوراء اردن را در تصرف دارد و در ۵۰ کیلومتری دمشق است. ساعت ۱۳ شوری قطع روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل را اعلام می دارد. ساعت ۱۸ وسی دقیقه غرض توپها در جبهه سوریه خاموش می شود.

صلح مضحك

قطعا مه ۲۴۲ سازمان ملل: روز ۲۲ نوا مبر ۱۹۶۷، پنج ماه بعد از جنگ، شورای امنیت ملل متحد با توافق آراء قطعنامه ۲۴۲ را - که زبیرست سال پیش ازین تاکنون پایگاه حقوقی طرح تیرک - مصادقات و نوزدیدک است - با توافق آراء تصویب کرد.

اخیراً "یاس عرفات برقبولی" تمام قطعنامه های سازمان ملل متحد" تا کید کرد و برای اولین بار، این قبولی را صریحاً "برقطعنامه ۲۴۲ تسری داد.

اصول قطعنامه مذکور توصیه "معاضه" "سرزمین های اشغالی با صلح" است. ابهام آن از اینجاست که می شود که از متن انگلیسی:

"withdrawal from territories occupied..."

نمی توان دریافت که آیا از اسرائیل خواسته شده "تمام سرزمین های اشغالی" را پس بدهد یا فقط بعضی از آنها را. مشکل دیگر که بعدها آشکار شده اینست که در ماه نوا مبر ۱۹۶۷، شورای امنیت لازم تدبیر اندازد زملت فلسطین به صراحت نام ببرند و تنها به این اکتفا کرده اند که راه حلی برای "مسئله پناهندگان" بیابند.

سلیم نصیب



درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

مایلیم نشریه "قیام" ایران را به مدت یک سال به صورت پیشگامه فرستاده به حساب بانکی نشریه "قیام" فرستاده شود. بدست نامی رسد. قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78 Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارد تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست نامی رسد.

بقیه از صفحه ۷

وحشی بافقی و مکتب وقوع

رسانه های گروهی (رادیو، روزنامه و تلویزیون) بر سر زبان ها افتاد و بزرگان هنرمندان، شاعران و سیاستمداران جاری شده است. استادفان دو کلمه رادرنوشته خود به معنی درست آن ها به کار برده اند.

*** جنیت به فتح اول: اسب بدک، و خیل، گروه اسبان را گویند.

*** آزار: ناخوشی و بیماری، این کلمه تا اینجا ه سال پیش نیز به همین معنی در زبان فارسی به کار می رفت.

*** برتا فتن: تحمل کردن، و برتا بد: تحمل نمی کند.

*** ترکیب بنده عیار است از چند غزل، به یک وزن، با قافیه های کوتاه کون، که هر غزل با بیتتی به همان وزن و با قافیه ای جدا گانه به غزل بعدی می پیوندد. هر یک از این غزل ها را یک "بند" و بیت میان دو غزل را "بیت ترکیب" گویند. ترجیع بنده نیز عیناً "دارای همین صورت است با این تفاوت که در میان بندها فقط یک بیت است که همواره تکرار می شود آن را "بیت ترجیع" گویند و حال آن که بیت ترکیب، در هر بند، تغییر می کند. اکنون اگر تا غری ترکیب بندی سازد که هر "بند" از آن فقط دو بیت - یعنی چهار مصراع - داشته باشد آن را "مربع ترکیب" (ترکیب بندی دارای بندهای مربع یعنی چهار مصراع) نامند. و اگر هر بند از ترکیب بندها دارای شش مصراع باشد، بر همین قیاس آن را "مستدس ترکیب" گویند. این قالب شعری با "مسطح" بسیار شبیه است و در این گفتار نمی توان به شرح تفصیلات میان آن دو پرداخت.

بقیه از صفحه ۱
چون مخالفت با آزادی یا محدود کردن آزادی یک مسأله است، تحریف آزادی مسأله دیگری است. حجت الاسلام خا منهای و سایر سخنگویان جمهوری اسلامی سعی شان برای اینست که با شست و شوی مغزی، دریا فت صحیح مردم ایران را از کلمه "آزادی" مخدوش کنند و تصور دیگری از مفهوم آزادی بجای آن بنشانند. آخوند جماعت درین فن استاد است خاصه وقتی قوی ترین وسایل تبلیغاتی را در یک جا معما ر بسته به اختیار داشته باشد و تبلیغات را مانع شعله بازان بدرجه چشم بندی برساند. ملا میرزای محقق شیروانی روزی در مدرسه بر لب حوض آب نشسته بود و با طلاب مباحثه می کرد. خواست قدرت سفسطه را به آنها تفهیم کند. هفتاد دلیل اقا مه کرد که آن حوض آب ندادند. آنچنان برآهین و ادله پشت سر هم چید که طلاب از جواب عاجز ماندند و تسلیم شبهه شدند. ملا میرزا دست در حوض کرد و موشی آب بر سر و روی طلاب پاشید و گفت همین یک دلیل برای ابطال همه آن برآهین کافی است! وقتی با سفسطه بتوان طلاب مدرسه را که خود اهل جدال اند نسبت به وجود آب یعنی چیزی که به چشم خودشان می بینند، دچا ر تردید کردا یجا د شبهه نسبت به مفهوم کلمه "آزادی" در دل مردمی که شب و روز زیر بارانی از تبلیغات سفسطه آمیز قرار دارند کار مشکلی نخواهد بود، ولی برای اثبات اصل آزادی فقط یک دلیل کافی است و آن اینست که اگر آزادی وجود داشت این چنین حکومتی پیدا نمی شد که رئیس جمهوری اش جرات کند تعبد و بردگی و اطاعت کورکورانه و محدودیت اندیشه و بیان را "آزادی" بنامد و مدعی شود فقط این نوع "آزادی" از نظر اسلام قابل قبول است و ما آزادی دیگری را "آزادی" نمی دانیم.

"فراق علی فودا" نویسنده و سیاستمدار مصری در مقاله ای که برای مجله "اشپگل" آلمان نوشته است (در قیام ایران پنجمین شماره ۲۴ اردیبهشت ملاحظه فرمودید) از اینکه متفکران اسلامی ساکت نشسته اند و به قدرت طلبان فرصت میدهند اسلام را که ذاتا "مدا را گراست دستا و بیز نقض آزادیهای انسانی و احیاء سنتهای استبدادی کنند، نگرانی عمیق خود را ابراز می دارد و می نویسد:

نامه سرگشاده

دکتر شاپور بختیار به ریگان

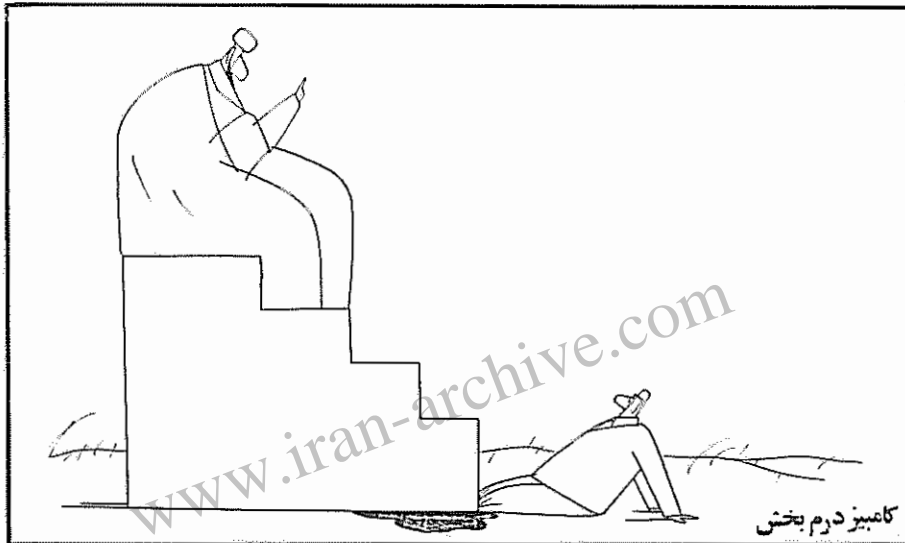
بقیه از صفحه ۱
منافع اقتصادی و سیاسی خود، با وجود اهانتهای مستمر و بی شرمانه، موشی و وحوش عمده بسر، که تار تار شده، همواره در صدد تماس و دلجوئی و معامله با اقلیت فاسد و زورگویی حاکم بر ایران بوده اید. آقای رئیس جمهوری،

شما این را خوب میدانید که رژیم کثونی ایران نماینده مردم ایران نیست و فقط با ترور و ختنه، در خا رجودا خل کشور، خود را نماینده ملت ایران معرفی میکند. شما به سوی همین گروه فاسد و وحشی دست دوستی دراز میکنید، با دزدان و

آزادی یعنی آزادی

"آزادیهای اسلامی و آزادیهای مسیحی خاصی وجود ندارد، آزادی بشر تقسیم نا پذیر است." کاری که رژیم خمینی با اسلام می کند حکایت همان کسی است که بر سر شاخ نشسته بود و این شاخه را میبرد. ما در آستانه قرن بیست و یکم زندگی میکنیم. بشر این عصر استبداد، به ارتجاع، به بردگی، به اطاعت کورکورانه، به خرافات و موهومات تسلیم فرود نمی آورد. می توان با زور هر نوع حاکمیتی را بر مردم

مبنای فرمان واجب الامر و حکام تخلف نا پذیر و غیر قابل جرح و بحث قرار گرفته با شد حکمرانان که قدرت و سلطه خود را از تعرض مومن بیننده هر روز جری تر میشوند و کارشان به قساوت و تحکیم می کشد. آخر الامر بغض و کینه ای که در دلها جمع شده است بقدری شدت و قسوت پیدا می کند که سدها را می شکنند و مردم زنجیرها را پاره می کنند و دیوانه وار دست انتقام ز آستین بدرمی آورند. هر جا که یک اقلیت زمام قدرت را بدست



کلمبیز درم بختی

تحمیل کرد ولی وقتی حاکمیت بر سر ایدئولوژی مبتنی باشد مشروعیت حاکمیت واید. ثلویژی یکجا زیر سؤال می رود. وقتی حاکمیت به استناد اصول فلسفه سیاسی یا مذهب خاصی خنونت و استبداد و ارتجاع را بر مردم تحمیل می کند طبعاً "این اندیشه قوت می گیرد که لادان ایدئولوژی است که ذاتا آزادی و آزاد فکری و تحول و تکامل را تا ب نمی آورد پس باید برای برافکندن مکتب تلاش کرد و الا این ملای مکتب دار برود ملای دیگری بجایش خواهد نشست. "برتر اندر اسل" متفکر شهیر انگلیسی می گوید: "آنجا که مردم بتوانند حرفشان را بزنند و در دشان را بیان کنند عقده ها شکافته می شود و بغض و نفرت در دلها جمع نمی شود. اما در هر مملکتی که حاکمیت بر

گرفته است استبداد حکومت کند این قبیل انقلاب های شدید حتما رخ می دهد ولی چنین انقلاباتی ولو آنکه برای رهیدن از زیر بار استبداد حاکم ضروری باشد وسیله خوبی برای ایجاد وضع بهتر و دنیای آسوده تر نیست. چرا؟ بجهت آنکه این انقلاب نتیجه بغض است و کسانی که کینه حکمرانان را برادر دل گرفته اند همین که قدرت بدستان افتاد معامله به مثل می کنند و جنایات و ستمهایی را که باعث شورش و طغیان خودشان بوده است نسبت به دیگری مرتکب میشوند و بدین ترتیب مفا سدی بوجود می آید که دست کمی از مفا سدی پیشین ندارد!

مما دیق این سخن حکیمان را سل را ما در همین روزگار و چشم خودمان می بینیم ولی با زا شخای که قدرت کورشان کرده

آزاد دودمکرات می دانند. و شما، خلف آنها، متا سفا نه بجای تشویق جنبش مردم ایران به سوی دمکراسی و استقلال، گروه مرتجع و فاسد آخوندهای حاکم بر ایران را تشویق کردید و امروز نتایج کشته خود را میدروید. ایران با فرهنگ و تمدن درخشان چند هزار ساله، خود نمیتواند یک مملکت وحشی باشد. ولی شما عملاً حکومت وحوش را برایش تجویز میکنید.

آدمکشان و وحشی معامله می کنید، انجیل آسمانی و پیشکشی و وسایل آدمکشی برای آنها میفرستید، آنوقت مملکتی را که خود اسیران وحوش است، وحشی و بربری می خوانید! شما کی و کجا با مردم ایران صحبت کردید و تشخیص دادید که آنها وحشی و بربر هستند؟ آقای رئیس جمهوری، مردم ایران هنوز جفرسون، لینکلن، ویلسون و کندی را نمایندگان ملتسی

است همان راهی را میروند که دیگران رفتند و بیدیهی است به همان چاهی می افتند که دیگران افتادند. حجت الاسلام خا منهای می گوید هر بیانی که تردید در توده مردم برانگیزد یا درجا مع تشنج بوجود آورد مطابق حکم اسلام ممنوع است چرا که قرآن در سوره احزاب میفرماید "مرجفون" را باید ریشه کن ساخت و "مرجف" یعنی کسی که با سخن، شایعه پراکنی، موضع گیری و اظهار نظر خود جوجا مع را به تشنج می کشاند!

ازین بهتر نمیتوان قرآن را مستند استبداد دواختنای قرار داد. با حکمی که حجت الاسلام خا منهای از بطن قرآن بیرون کشیده است هر کس سخنی بگوید که ظن "موضع گیری و تشنج آفرینی" به آن برود "مرجف" محسوب میشود و حکومت حق دارد ریشه او را بکشد!

حجت الاسلام ازینهم جلوتر می رود و می گوید بیغمبر مسجدی را آتش زد بسرای اینک شنیده بودا شخای در آنجا جمع می شوند و با همدیگر تبا دل نظری کنند و خوراک برای تشنج آفرینی درجا مع بوجود می آورند!

پس نه فقط کسی را که حرف میزند باید کشت، هر جا را هم که مرکز مباحثه فکری باشد و حرفی از آن بیرون بیاید باید آتش زد و تا بود کرد خواه مجمع ادبی و کتابخانه و روزنامه و جلسه سیاسی و حزب باشد، خواه سینما، خواه مسجد یا اینها جزئی از احتجاجات و فادات حجت الاسلام - والمسلمین سید علی آقا خا منهای است در مباحثی که به عنوان آزادی و اسلام پیش می کشد.

حجت الاسلام می گوید: "خا لاجنجال کنیده که این برخلاف روش های دمکراسی غربی است و دمکراسی غربی این را قبول ندارد. خوب، در بسیاری از موارد ما هم دمکراسی غربی را اصلاً قبول نداریم. آن آزادی که دمکراسی غربی مطرح می کند آزادی نیست بلکه فتنه، دروغ و فریب است..."

دفاع از اسلام بر عهده اسلام شناسان است ما فقط میتوانیم اطمینان بدیم با جعلیاتی ازین قبیل، آزادی را نمی توان زیر سؤال برد. شیا دانی مثل آقای خا منهای حقیر تر از آنند که مفهوم استبداد و بردگی را بجای مفهوم کلمه مقدس "آزادی" در ذهن مردم بنشانند. آزادی یک معنی بیشتر ندارد. آزادی یعنی آزادی!

در پایان این راه هم، برای آینده، ما دقا نه ا فاه کنم که هر گروه یا دولتی را که شما بخواید از شکم حکومت ملایان بر ملت ایران تحمیل کنید، جز پائین آوردن اعتبارتان و تشدید مبارزه مردم ایران، که یک مبارزه بود و نبود است، نمردیگری نخواهد داشت.

شاپور بختیار
اول ژوئن ۱۹۸۷

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد